

مادی و خارجی خود آن جامعه است، طی دهه بعدی بر بستر رشد و حرکت طبیعی جامعه، که رشد یک سرمایه داری پیرامونی است، و در سایه در آمد های هنگفت و باد آورده نفتی، یک قشر شبه لیبرال مذهبی نیز از کنار آنها جوانه زد و با رشد خود طی دهه ۷۰ یک جناح اصلاح طلب حکومتی را پدید آورد که طبیعی بود با بازماندگان شرکای اولیه و زیر دست قدرت که با اشغال سفارت آمریکا تصفیه شده بودند هم در زمینه هایی توافق و همفکری داشته باشند. این لیبرالیسم نوحاسته نیز که طی دهه گذشته دلال واردات مفاهیم و شبه تئوری های لیبرالی به کشور و مبلغ اصلاح نظام از درون بود، بیش از یک دهه اپوزیسیون قانونی را میدان داری کرد.

اما در زمینه تمول در جامعه ایران در مرحله حاضر من به طور فاصله به اصول زیر معتقدم:

۱- **سرنوشت ایران را تنها در ایران و بوسیله خود مردم ایران می توان تعیین کرد.**

۲- **در ایران تا جنبش مردمی نشود، امکان تمول جدی وجود ندارد.**

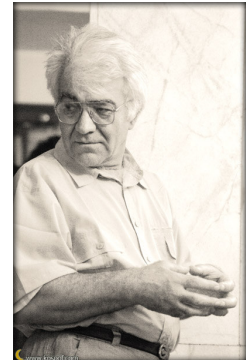
۳- **شعارها و فواسته های جنبش در مرحله حاضر، شعارها و فواسته های عمومی و مشترک است که باید با وحدت همه نیرو ها تحقق یابد. بنابراین نه نیروهای لیبرال می تواند بدون همراهی نیروهای دموکرات و مردمی به این فواسته ها تحقق یابند و نه نیروهای دموکرات می توانند موقعیت و توانمندی های فنی و فرهنگی نیروهای لیبرال را نادیده گیرند. باید تنگ نظری ها را کنار گذارد و بسوی مبارزات جدی حرکت کرد.**

اما ظرف دو سال گذشته به تدریج نشانه های رویگردانی مردم از آن نمایان شد بقیه در صفحه ۲۸

متن کامل مصاحبه با ناصر زرافشان

در مورد اوضاع سیاسی روز کشور

تحلیل شما از چگونگی جناح بندیهای سیاسی امروز کشور چیست؟



از دل مبارزات اجتماعی سال های نخست پس از سقوط رژیم گذشته، سرانجام نمایندگان فکری بازار و سرمایه های تجاری ماقبل سرمایه داری، هسته اصلی قدرت را تشکیل

دادند. از اینکه این جماعت چگونه توانستند مواضع اصلی قدرت را تصرف کنند در اینجا بحث نمی کنم، چون مجالی بیش از این می طلبد. همین قدر باید گفت در کشورهایی که عوامل اجتماعی و اقتصادی پدید آورنده یک ملت و تامین کننده وحدت ملی آن نارس و ضعیف هستند، در جوامعی که ملت از لحاظ تاریخی دیر متولد شده و عوامل قوام و انسجام آن بطور کامل رشد نکرده و ریشه ندوانیده است، مذهب که پیش از عصر تاریخی پیدایش ملت وجود داشته است، هنوز نقش آن سیمان اجتماعی را بازی می کند که در لحظات بحرانی تاریخ جامعه، بعنوان یکی از مبانی هویت جمعی وارد عرصه می شود و ایفای نقش می کند، بویژه در جامعه ای که احزاب و تشکل های اجتماعی جدی و غیر دولتی نیز در آن وجود نداشته باشد. به هر حال، این نو دولتان در وهله اول قدرت خود فقط با یک حرکت [ماجرای سفارت آمریکا] همراهان شبه لیبرال خود را که هنوز در مجموعه قدرت مواضعی را در اختیار داشتند از این مجموعه بیرون راندند و به انفعال و سکوت کشاندند، اما برای حذف نمایندگان جبهه مردم که در خارج از ساختار قدرت، تن به قدرت انحصاری آنها نمی دادند، ناگزیر شدند طی یک دهه به چنان اعدام ها و کشتارهای هولناکی دست بزنند که تاریخ ایران هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. به قدرت رسیدگان تمامیت خواه، آرزوی ایجاد و استقرار یک نظام بنیاد گرای فقهی را در سر داشتند. اما از آنجا که حرکت و تحول جامعه، و سمت رشد و مضمون و ماهیت تحولات آن را، تمایلات یا توهمات کسانی که بر آن حکومت می کنند، تعیین نمی کند، بلکه تابع موجودیت عینی و اقتضای ذاتی و شرایط و نیازهای



فراخوان کانون نویسندگان ایران



کانون نویسندگان ایران

شواهد حاکی از آن است که طرح های تازه ای برای محدود کردن هر چه بیشتر عرصه فعالیت های ادبی، فرهنگی و هنری و آزادی های فردی و اجتماعی، از سوی نهادهایی که خود را متولی این عرصه ها می دانند در دست اجراست. ندادن مجوز کتاب، لغو مجوز اولیه و کسب مجوز برای تجدید چاپ آثاری که پیش از این مجوز دریافت داشته و برخی از آن ها به چاپ های متعدد هم رسیده است، نمونه های تازه ای برای محدود کردن هر چه بیشتر آزادی اندیشه و بیان و اعمال شدیدتر سانسور می باشد.

این روزها مشاهده می شود که طرحی از سوی کمیسیون فرهنگی مجلس برای جمع آوری کتاب های به زعم آنان «مساله دار» در دست تهیه است. در دیگر عرصه های فرهنگی و هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی و... نیز، خبرهای مشابهی در رسانه ها به چشم می خورد. فیلترینگ سایت های اینترنتی، اعمال محدودیت و توقیف نشریات دانشجویی، اعمال سانسور در روزنامه ها، تهاجم به نهادهای مدنی از جمله تشکل های کارگری و دانشجویی از دیگر موارد تحدید آزادی های فردی و اجتماعی است. کانون نویسندگان ایران، به عنوان نهادی که از ابتدای تاسیس همواره پیگیرانه با هر نوع سانسور اندیشه و بیان و قلم مبارزه کرده است، از مردم شریف و فرهنگ دوست ایران می خواهد که با سانسور و سرکوب به هر شکل ممکن مقابله کنند. ما از همه ی افراد، نهادها و سازمان های مستقل و آزادی خواه که با این فراخوان موافقت می خواهیم که همستگی خود را اعلام دارند.

کانون نویسندگان ایران بهمن ۱۳۸۴

بیانیه دفتر تحکیم وحدت

بازداشت چند صد تن از کارگران شرکت واحد تهران و جمعی از دانشجویان

در حالی که دولت عدالتمحور و مهرورز اولین لایحه بودجه سالانه خویش را تبیین می کند و مزد حامیان انتخاباتی خود را با رشد صد در صدی بودجه نهادهای مذهبی حکومتی و نظامی از منافع ملی



مردم ایران می پردازد، و در حالی که بودجه ای با اعمال نظرهای غیر کارشناسانه و غیر علمی چوب حراج بر منافع ملی ایرانیان زده است و مغفول ماندن مشکلات معیشتی مردم که محور اصلی شعارهای انتخاباتی دولت نهم بوده است، بیش از پیش عیار صداقت اصولگرایان را محک می زند، اینک شاهد مهرورزی با کسانی هستیم که زمانی بدنه رای دولت در عوامفریبی بودند، کارگرانی که تنها مطالبات صنفی و معیشتی خویش را طلب می کردند، اینک با مهرورزی در زندان اوین به سر می برند!

سوال اینجاست، چگونه است که در برابر قدرتهای خارجی به هزار چرخش و عقب نشینی، تن به مذاکره، تعلیق و یا انتقال غنی سازی به خاک این و آن می دهند و در عرصه داخلی، تمام قدرت خود را به رخ شهروندان ایرانی می کشند؟!

تاسیس سندیکاها و کارگری و پی گیری مطالبات صنفی از اولین حقوق شهروندی هر انسان است. اعتصاب، تحصن و اعتراض به تضییع حقوق از اصول مصرح قانون اساسی است. سوال اینجاست، چگونه است که اعتصابات کارکنان حمل و نقل شهر نیویورک را در رسانه های دولتی خود، به هزار گزارش و تحلیل، ضعف دولتهای غربی در اداره جامعه می دانند و حتی اعتصاب یک روزه کارگران شرکت واحد را بر نمی تابند؟!

با مهرورزی کارگران و دانشجویان را بازداشت می کنند و شب هنگام به خانه هایشان حمله می کنند و با ایجاد رعب و وحشت در خانواده آنها، بی شرمانه همسرانشان را نیز بازداشت می کنند.

به راستی، داشتن سندیکا و اعتراض به مشکلات معیشتی آنها از راههای مسالمت آمیز به قدری خطرناک است که چند صد تن از کارگران در یکروز روانه زندان اوین شوند و برای بازگشت به کار مجبور به توبه نامه نویسی ...؟!

بازداشت دانشجویان نیز در این میان تامل برانگیز است. مسوولان می پرسند دانشجویان آنجا چه می کردند، فارغ از اینکه کسی بپرسد، دانشجویان و کارگران در زندان چه می کنند؟! و بی شرمانه پس از آزادی، آنان را روانه حراست شرکت واحد و اینان را روانه حراست وزارت علوم می کنند.

دفتر تحکیم وحدت، ضمن اعلام حمایت از مطالبات جامعه کارگری و تاکید بر حق داشتن سندیکاها و تشکلهای صنفی و کارگری، خواستار آزادی بی قید و شرط کارگران شرکت واحد

امداد امام : در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد زنان سرپرست خانواری‌خانمان و یا فاقد مسکن مناسب هستند. وضعیت اقتصادی ۱/۵ میلیون زن سرپرست خانوار که سرپرستی حدود ۶ میلیون نفر را برعهده دارند، بحرانی است. آمار معلولان، زنان، جوانان و سالمندان بی‌سرپرست و آسیب‌دیده نیازمند مسکن بهزیستی به ۸۰ هزار تن می‌رسد. ۳۴ درصد خانوارهای کشور فاقد مسکن هستند و از این میان ۳۰ درصد در دهک‌های اول و دوم درآمدی زیر خط فقر قرار دارند که ۲۲/۷ درصد آنها در شهرها زندگی می‌کنند. درحالی‌که مطابق نرم‌های بین‌المللی حداکثر ۲۵ درصد درآمد خانوارها باید صرف تامین مسکن شود، این رقم هم اکنون در کشور ما در میان خانوارهای محروم و کم‌درآمد، بالغ بر ۶۰ درصد است.

رجوی شکست استراتژی مبارزه مسلحانه را قبول می‌کند



شبکه خبری یواس نیوز وایر، خبر داد سازمان مجاهدین خلق برای خروج از لیست گروه‌های تروریستی "مبارزه مسلحانه" را در تمامیت آن نفی کرده و از این به بعد خود را تنها متعهد به روش‌های غیر خشونت آمیز مبارزاتی می‌داند و بنابراین از مقامات ذی‌ربط می‌خواهد تا نام سازمان را از لیست گروه‌های تروریستی خارج سازند. این پایگاه خبری اطلاع داد بنابر سخنان یکی از نزدیکان به شورای ملی مقاومت ایران به رهبری مسعود و مریم رجوی با شرط ناشناخته ماندن: "مجاهدین خلق چندین سال قبل پروسه‌ای را برای مراجعه به دادگاه اتحادیه اروپا آغاز نمودند که در آن خواستار خروج از لیست گروه‌های تروریستی در اروپا شده بودند. بنابر اطلاعیه‌های خود سازمان، آنها ناوگان‌هایی از وکلا و مشاورین را به استخدام در آورده و امیدوار بودند تا نتیجه دادگاه به نفع آنها تمام گردد. دادگاهی در همین رابطه در اوایل ماه فوریه دوهزار و شش در لوگزامبورگ به این مسئله رسیدگی خواهد نمود. اگر چه مجاهدین چند سالی است که بدنبال جمع کردن نامه‌های حمایت از هر کسی که دستشان برسد هستند ولی وکلا و مشاورین آنها یاد آور شده‌اند و تاکید کرده‌اند که آنها باید با شفافیت و بدون هیچ گونه قید و شرطی تروریسم بعنوان وسیله‌ای برای بدست آوردن اهداف سیاسی را نفی کرده و

است و از دولت می‌خواهد تا سفیران حقوق بشر خود را قبل از کشورهای غربی، روانه زندانهای اوین و رجایی شهر کرج نماید. روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت

کوفی عنان از نزدیک پیگیر مسئله گنجی است

به گزارش رسیده رئیس هیات معاونان و مشاوران دبیرکل سازمان ملل با ارسال نامه‌ای به خانم معصومه شفیعی همسر گنجی به وی اطمینان خاطر داده است که کوفی عنان و دیگر مسئولان ذی‌ربط این نهاد بین‌المللی در تماس با مقام‌های عالی‌رتبه ایران وضعیت نامساعد شوهر زندانی‌اش را پیگیری می‌کنند.



"مارک مالوچ براون" خاطر نشان کرده است: دبیرکل سازمان ملل از نزدیک موضوع را دنبال می‌کند و نگرانی‌های خود را در مورد اکبر گنجی در تماس با عالی‌ترین مقام‌های تهران مورد تاکید قرار داده است. وی افزوده است "خانم لوتیس آربور کمیسر عالی حقوق بشر و چند گزارشگر ویژه سازمان ملل نیز این موضوع را با مقام‌های جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده‌اند." مارک براون با اشاره به نامه ماه گذشته کمیسر عالی حقوق بشر به رئیس دولت ایران به خانم شفیعی اطمینان خاطر داده است که موضوع از نظر سازمان ملل تا یافتن یک راه حل مثبت تحت پیگیری مداوم است. خانم آربور در نامه خود به آقای احمدی نژاد خواستار آزادی فوری اکبر گنجی شده بود و با استناد به گزارش‌های دریافتی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به ویژه شرایط نامناسب اکبر گنجی که از بهار سال ۷۹ در زندان اوین در حبس و زندان انفرادی نگهداری می‌شود از دولت ایران درخواست کرده بود که به جامعه جهانی و مقام‌های سازمان ملل اطمینان دهد که "به حقوق گنجی به طور کامل بر مبنای موازین و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر احترام گذاشته می‌شود." مارک براون در پایان نوشته است "اطمینان خاطر داشته باشید که دبیرکل سازمان ملل به حمایت‌های خود از تلاش‌های کمیسر عالی ادامه خواهد داد و خانم آربور نیز حداکثر اقدام‌ها را انجام خواهد داد تا به زمینه‌سازی‌های لازم برای یافتن یک راه حل مثبت در این ماجرا یاری رساند."

بی پناهی، بی‌سرپناهی ۱/۵ میلیون زن با ۶ میلیون نان خور
براساس آمار سید مسعود حسینی معاون مسکن و ساختمان کمیته

غنی سازی اما به شرط اصلاحات سیاسی

شیرین عبادی: "براساس پیش بینی های موجود، ایران بین شش تا ۱۰ سال دیگر توانمندی دستیابی به بمب اتمی را دارد. از این رو این بحران حتی در سطح یک بحران هم نیست، و وقت بسیار زیادی برای اختصاص به اصلاحات سیاسی در ایران به جای اندیشیدن به بمب اتمی وجود دارد. در عین حال غرب باید به ایران اجازه غنی سازی محدود اورانیوم را بدهد. (این مسئله به موجب معاهده منع تکثیر تسلیحات اتمی تضمین شده است). غنی سازی در چارچوب نظارت دقیق آژانس بین المللی انرژی اتمی انجام خواهد گرفت، البته این اجازه باید منوط به انجام اصلاحات سیاسی واقعی در ایران، از جمله آزادی زندانیان سیاسی و انجام انتخابات آزاد و شفاف باشد. دست آخر اینکه آمریکا و ایران باید وارد مذاکرات مستقیم با یکدیگر شوند. این یک بی خردی سیاسی برای آمریکا است که با مهمترین کشور خاور میانه روابط مستقیمی نداشته باشد. آمریکا نباید فریب گروه هایی را بخورد که هیچ پایگاهی در ایران ندارند، زیرا برقراری دموکراسی در ایران یک مسئله داخلی است. دموکراسی می تواند تضمینی برای عدم وقوع فاجعه اتمی باشد، زیرا ایران دموکراتیکی که به طور بالفعل مورد حمایت اکثریت ایرانیان باشد، می تواند به اندازه ای احساس امنیت کند که دیگر نیازی به ماجراجویی های نظامی نداشته باشد. (این مقاله در نشریات امریکائی منتشر شده و مهندس سهمی در تنظیم انگلیسی آن برای انتشار سهم داشته است.)"

تحصن دراویش گنابادی در قم و تهدیدهای گروه فشار

در پی تصرف مجدد حسینیه قم در ۵ بهمن ۸۴ توسط دراویش گنابادی اداره اطلاعات قم ضمن تماسهای مکرر و کلای دراویش را تحت فشار قرار داد تا دراویش حسینیه را ترک نمایند. در این ارتباط و کلای دراویش متشکل از ۴ حقوقدان به نامهای دکتر غلامرضا هرسینی امیر اسلامی فرشید یداللهی و امید بهروزی به مدت ۴ روز از ۱۷ تا ۲۰ بهمن بازداشت شدند. مأموران اطلاعات ضرب العجل تعیین کرده بودند تا در تاریخ ۲۳ بهمن دراویش حسینیه را تخلیه و تحویل گروه فاطمیه نمایند و تهدید کرده بودند

بقیه در صفحه ۸

بصورت مشخص اعلام کنند که با شفافیت و بصورت قطعی مبارزه مسلحانه را نفی نموده و دیگر به آن اعتقادی ندارند و از این به بعد فقط معتقد به استفاده از روش های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مبارزه با رژیم ایران می باشند. مجاهدین اکنون این پیشنهاد را پذیرفته و به مقامات ذیربط اعلام نموده اند که: سازمان مجاهدین خلق "مبارزه مسلحانه" را در تمامیت آن نفی کرده و از این به بعد خود را تنها متعهد به روش های غیر خشونت آمیز مبارزاتی می داند و بنابراین از مقامات ذیربط می خواهد تا نام سازمان را از لیست گروه های تروریستی خارج سازند. "هفته گذشته زمانی که تعدادی از وابستگان گروه رجوی در مقابل کاخ سفید جمع شده و خواستار تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران شدند، کاندولیزا رایس وزیر خارجه امریکا در جلسه پرسش و پاسخ هنگامی که ریچارد تنتر استاد دانشگاه جورج تاون از وی خواست که از مجاهدین خلق در قبال ایران استفاده کند پاسخ داد که: "... موضع امریکا در قبال مجاهدین روشن است. مجاهدین در لیست تروریستی قرار دارند. آنها افرادی بی شماری از جمله امریکایی ها را به قتل رسانده اند..."

بحث رفراندوم مانند بمب اتم است

مشکینی، رییس مجلس خبرگان با تقدیر از خدمات مجلس هفتم و دولت نهم اظهار داشت: بحمدالله امروز مجلس خوبی داریم و از آن راضی هستیم و تاکنون هم خوب عمل کرده است و اگر روزی خدای نکرده منحرف شوند، همین مردمی که آنها را سرکار آورده اند از کار برکنار خواهند کرد. وی اقدامات برخی از افراد در دولت و مجلس گذشته را یادآور شده و تاکید کرد: بحث رفراندوم برای این کشور مانند بمب اتم است. هنگامی در کشور بحث براندازی مطرح بود یا در مجلس قانون اعزام دختران مجرد جوان دانشجوی به خارج از کشور تصویب شد. اینها مصیبتی برای کشور بود. هرگاه مجلس تشکیل جلسه می داد ما دلهره داشتیم که چه چیزی تصویب می کنند.



هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

مشوقانه" صورت گرفته تا از "خودکشی عمدی" زندانیانی که غذا خوردن را تحریم کرده اند جلوگیری شود. به گفته این سخنگو، این تدابیر باعث کاهش چشمگیر تعداد اعتصاب کنندگان از ۸۴ به ۴ مورد شده و از مرگ حتمی آنان جلوگیری کرده است. ولی آقای مارتین درباره جزئیات صندلی های "محدود کننده" صحبتی نکرده است. به نوشته نیویورک تایمز، بستن اعتصاب کنندگان به صندلی های "محدود کننده" روش جدیدی است که مقامات گوانتانامو در هفته های اخیر اتخاذ کرده اند. دو مقام ارشد ارتش آمریکا که نخواستند نامشان فاش شود به نیویورک تایمز گفته اند که استفاده از این صندلی ها زمانی شروع شد که برخی از اعتصاب کنندگانی که به زور تغذیه شده بودند در زندان افرادی خود را به حالت تهوع انداختند تا غذا را برگردانند. اعتصاب غذای زندانیانی که در اعتراض به بازداشت نامحدود آنان در بازداشتگاه گوانتانامو صورت می گیرد از ماه ژوئن سال گذشته آغاز شده است. ناظران معتقدند مقامات وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) که مسولیت اداره این بازداشتگاه را بر عهده دارند نگران آن هستند که مرگ زندانیان به خاطر اعتصاب غذا بردت انتقادات بین المللی از بازداشتگاه خواهد افزود.

۱۲۶ کودک در انتظار اجرای حکم اعدام

سازمان دیدبان حقوق بشر در بیانیه ای که روز یکشنبه منتشر کرد، خواهان تعهد عربستان سعودی به توقف اعدام افراد صغیر شد. این بیانیه در پی تذکر روز جمعه کمیته دفاع از حقوق کودک سازمان ملل متحد صادر شد. به گزارش



خبرگزاری العربیه از منابع دولتی، هم اکنون در عربستان سعودی دست کم ۱۲۶ کودک زیر ۱۸ سال در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می برند. دیدبان حقوق بشر از منابع موثق حاصل کرده که بسیاری از این اطفال در حدود سن ۱۳ سالگی به اعدام محکوم شدند. به گفته لوئیس ویتمن مدیر بخش حقوق کودکان این سازمان، محکوم کردن کودکان به مرگ، آشکارا هر آنچه را که حقوق کودک نامیده می شود پایمال می کند و به همین جهت عربستان باید هرچه سریعتر کلیه احکام موجود در این ارتباط را لغو کند. طی یک سال گذشته این چندمین بار است که نهادهای

محاكمه نویسنده کتاب «آیا شش میلیون یهودی کشته شدند»

محاكمه نویسنده کتاب «آیا واقعا شش میلیون یهودی کشته شدند» در آلمان آغاز شد. ارنست زوندل که اعتقاد دارد نسل کشی یهودیان در جنگ جهانی دوم حقیقت ندارد، برای محاكمه از کانادا به آلمان تحویل داده شد. وکیل جدید آقای زوندل می گوید: موضع محاكمه موکلش انگیزه سیاسی دارد. ارنست زوندل علاوه بر نفی نسل کشی یهودیان، قرار است به اتهام تحریک و تقویت نفرت نژادی محاكمه گردد. نفی نسل کشی یهودیان در آلمان یک جرم جنایی محسوب می شود و مجازات آن حداکثر پنج سال زندانی است. محاكمه ارنست زوندل که قرار بود سال گذشته انجام گیرد، به علت شهادت کتبی وکیل مدافعش که وی نیز اعتقاد داشت نسل کشی یهودیان رخ نداده است، به حالت تعلیق درآمد. این مورد حقوقی در حالی به محاكمه گذاشته می شود که آلمان و سایر کشورهای اروپایی به سخنان محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی که وی نیز نسل کشی یهودیان را نفی کرده و خواستار محو اسرائیل شده است، واکنش تندی نشان دادند. زوندل برای سالها در کانادا زندگی می کرد.



برخورد شدید با اعتصاب غذای زندانیان گوانتانامو

مقامات ارتش آمریکا از تدابیر 'شدیدی' برای شکستن اعتصاب غذای برخی از زندانیان بازداشتگاه خلیج گوانتانامو استفاده کرده اند تا



از 'خودکشی عمدی' آنان جلوگیری کنند. روزنامه نیویورک تایمز در شماره روز پنجشنبه ۹ فوریه می نویسد، اخیرا نگهبانان زندانیان در حال اعتصاب غذا را به صندلی های "محدود کننده" بسته اند و به آنها توسط لوله پلاستیکی مخصوصی از طریق بینی غذا خوراندند. اعصاب کنندگان همچنین از یکدیگر جدا نگاه داشته شده اند تا از تشویق آنان توسط دیگر اعتصاب کنندگان پیشگیری شود. نیویورک تایمز از قول سرهنگ جرمی مارتین، سخنگوی ارتش آمریکا در بازداشتگاه گوانتانامو، می گوید غذا خوردن اجباری از طریق بینی توسط لوله پلاستیکی به صورت "دلسوزانه و

بیکاران را در سطح جهان جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ای تشکیل می دهند که احتمال بیکاری آنها نسبت به بزرگسالان سه برابر بیشتر است.

در حالیکه جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله فقط ۲۵ درصد از نیروی کار جهان را تشکیل می دهند، نرخ بالای بیکاری آنها از دید سازمان بین المللی کار، "فاجعه آمیز" است. این گزارش می افزاید، طی ۱۰ سال اخیر میزان اشتغال در بخش خدمات در سراسر جهان به استثنای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا افزایش یافته است و در صورتیکه این بخش به رشد خود ادامه دهد، طی ۱۰ سال آینده بخش خدمات با پشت سر گذاشتن بخش کشاورزی به بزرگترین منبع اشتغال جهانی تبدیل خواهد شد. سازمان بین المللی کار، در این گزارش تنها راه اشتغالزایی گسترده در سطح جهان را تغییر و سازماندهی استراتژی های رشد و توسعه می داند. افزون بر این در گزارش یاد شده آمده است، اگر چه فاصله اشتغال میان زنان و مردان در سطح جهان طی یک دهه گذشته کاسته شده است، اما این فاصله همچنان بزرگ است. در حالیکه در سال ۲۰۰۵ زنان حدود ۴۰ درصد نیروی کار جهانی را تشکیل می دادند، حدود ۵۲٫۲ درصد از زنان بزرگسال مشغول به کار بودند که نسبت به رقم ۵۱٫۷ درصدی سال ۱۹۹۵ رشد بالایی نشان نمی دهد.

بنابر اعلام سازمان بین المللی کار، علیرغم رشد ۴٫۳ درصدی تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۰۵، فقط ۱۴٫۵ میلیون نفر از ۵۰۰ میلیون نفر کارگر فقیر جهان توانستند دستمزد روزانه خود را از یک دلار افزایش دهند و به بالای خط فقر بروند. افزون بر این، تقریباً نیمی از ۲٫۸ میلیارد کارگر در سطح جهان هنوز همچون ۱۰ سال گذشته، دستمزد بالای ۲ دلار در روز ندارند تا معیشت خود و خانواده خود را تامین کنند.

سال ۲۰۰۵ میلادی، سالی تراژیک برای روزنامه نگاران

گزارش «فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران» که مقر آن در بروکسل است، در رابطه با وضعیت خبرنگاران در سال ۲۰۰۵ با تمرکز بر قتل هدفمند آنان توسط دولت ها منتشر شد. تقریباً همزمان با این گزارش «کمیته حفاظت از روزنامه نگاران» نیز گزارش سالانه خود را منتشر کرد. این گزارشها نشانگر سیاهی سال ۲۰۰۵ برای روزنامه نگاران بوده است. حرفه روزنامه نگاری در سال گذشته میلادی ۱۵۰ کشته داشته است. ۴۸ نفر از این تعداد، خبرنگاران و عکاسان خبری بی بودند که چندی پیش در جریان

مدافع حقوق بشر در این خصوص و در مورد احکام مشابه از قبیل حکم قصاص به عربستان هشدار جدی می دهند.

نقض حقوق بشر در روسیه و مهار سازمان های غیردولتی

در روسیه بی گناهان محاکمه و محکوم می شوند. در این میان وکلا و سازمان های غیروابسته به دولت یا NGO ها که از حقوق شهروندان دفاع می کنند، امید بی پناهند. اما قانون جدیدی که در مورد این نوع از سازمان ها وضع شد، آنان را محدود کرده و تامین مالی شان را با مشکل مواجه ساخته است. دولت روسیه از بروز انقلابی همانند انقلاب نارنجی اوکراین در روسیه وحشت دارد. دولت، در هراس از اینکه مدافعان حقوق مدنی بتوانند چنین تحولاتی بوجود آورند، دست آنان را می بندد و دامنه فعالیتشان را محدود می کند. به گفته ی خانم سوتلانا گانوشکینا، رییس سازمان غیر دولتی "کمک به شهروندان" در روسیه، امروزه اتهام های ساختگی علیه بی گناهان در این کشور باب روز شده است. به گفته ی این مدافع سرشناس حقوق بشر دامنه ی این اتهام های ساختگی از جرائم معمول تا مشارکت در عملیات تروریستی را شامل می شود. بی گناهان راهی زندان می شوند و مأموران امنیتی روسیه پاداش می گیرند. چراکه معیار موفقیت مأموران امنیتی، تعداد مجرمان کشف شده توسط آنان است. گاه موارد اتهامی مطرح می گردند که زاییده خیالند و وجود ندارند. اغلب اوقات، مهاجرانی که از کشورهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق وارد روسیه شده اند، طعمه ی این دادخواهی های ساختگی می شوند. به گفته ی گانوشکینا: وقتی که داستان جرائم ساختگی نوشته می شود، نوبت به پیدا کردن مجرمان می رسد. چه مجرمی بهتر از مهاجرانی است که برای دفاع از خود پناهی ندارند؟ هم بی دفاعند و هم خارجی و مورد نفرت.

بیش از یک میلیارد کارگر گرسنه



سازمان بین المللی کار در گزارش سالانه خود هشدار داد، نیمی از ۲٫۸ میلیارد کارگر در سطح جهان دستمزدی پایین تر از ۲ دلار در روز می گیرند و قادر به تامین معیشت خود و خانواده خود نیستند. بنا بر گزارش سازمان بین المللی کار، تقریباً نیمی از شمار

تعریف شده بود. مریبانی که از گوانتانامو آمده بودند، نحوه‌ی رفتار با زندانیان را در حالت‌های استرس‌زا به سربازان یاد می‌دادند. مقام‌های اطلاعاتی ارتش می‌گفتند که زندانیان را عریان کنید و آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار دهید و مجبور به اعمال منافی عفت کنید تا نیرویشان تمام شود. این سرباز آمریکایی در ادامه افزوده است: به ما گفته می‌شد که به آن‌ها دستبند بزنیم و آن‌ها را درون جعبه بگذاریم. آب سرد روی آن‌ها بریزیم و مجازات‌های فیزیکی کنیم. ما آن چه را که گفته می‌شد، انجام می‌دادیم. پائول بویس، سخنگوی ارتش گفت که ۵۰۰ بازرس متهم به بدرفتاری با زندانیان شده‌اند و ارتش همه‌ی این موارد را با جدید دنبال می‌کند. امبول می‌گوید: یک عضو سازمان سیا به من گفت: اگر تن یک زندانی را با سیگار بسوزانی، جالب و خنده‌دار خواهد بود. کاش برای متوقف کردن این اعمال کاری انجام می‌دادم.

شکنجه نوجوانان عراقی تیتتر یک روزنامه های انگلیس

نشریه News of the world روز یکشنبه عکس‌هایی را منتشر کرد که سربازان انگلیسی را در حال شکنجه نوجوانان عراقی نشان می‌داد. انتشار این عکس‌ها سروصدای زیادی در انگلیس ایجاد کرد. این نشریه عکس‌ها را مربوط به دو سال پیش دانسته و



می‌نویسد: «در زمان فیلمبرداری صدای یک فرد ناشناس که پشت دوربین حضور داشت در حال خنده و تشویق سربازان انگلیسی به ادامه ضرب و شتم نوجوانان عراقی شنیده می‌شود. سربازان انگلیسی در نزدیکی یک پایگاه نظامی به تعقیب جوانان اغتشاشگر عراقی می‌پردازند و چهار نفر از آنها را به درون پادگان می‌برند و شروع به کتک زدن آنها می‌کنند.

یک درجه دار نیز از صحنه شکنجه این چهار عراقی فیلمبرداری می‌کند.» این نشریه در گزارش روز گذشته خود از اطلاع داشتن وزارت دفاع انگلیس از وجود این نوار ویدئویی خبر داده و به نقل از یک فرمانده نظامی انگلیس در عراق نوشته: «پلیس سلطنتی انگلیس در حال تحقیق در مورد این نوار است. وزارت دفاع هر گونه ادعایی در مورد آزار و اذیت عراقیان را جلدی خواهد گرفت.»

سقوط هواپیمایی در ایران جان خود را از دست دادند. آیا می‌توان از سالی تراژیک برای روزنامه‌نگاران ایرانی نیز سخن گفت؟ «فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران» در گزارش سالانه خود با اشاره به اینکه در سال ۲۰۰۵ میلادی، ۱۵۰ روزنامه‌نگار کشته شده‌اند، عراق و پس از آن فیلیپین را از خطرناکترین کشورها برای کارکنان رسانه‌ها می‌خواند. بر اساس گزارش مزبور، مرگ روزنامه‌نگاران اشکال متفاوتی داشته است. از جمله جنگ، ترور، فجایع طبیعی و نیز حوادث هنگام کار از عواملی بوده‌اند که باعث مرگ روزنامه‌نگاران شده‌اند.

شکنجه‌ی زندانیان در زندان ابوغریب امری عادی بود

به گزارش شبکه‌ی خبری الجزیره، مگان امبول سرباز آمریکایی، در گفت‌وگو با روزنامه‌ی واشنگتن پست گفت: برای اولین بار که وارد این زندان شدم، حیرت کردم. مردان عراقی را در سلول‌های کثیف می‌دیدم. مردان زندانی لباس‌های زیر



زنانه پوشیده بودند و برخی کلاه‌های مخصوص گذاشته بودند.

وی افزود: گروهی از مردان به یک سلول زنجیر شده بودند و حتی یک افسر به من گفت که این میله‌ها را مثل درخت کریسمس تزئین کرده‌اند و زندانیان تزئینات آن هستند. این یک تاکتیک اطلاعاتی بود برای تضعیف روحیه‌ی زندانیان. آنجا تاسیسات اطلاعاتی ارتش بود. با آنچه دیدم، تصور کردم اگر آن‌ها این کار را انجام می‌دهند، حتما منعی در این مورد وجود ندارد. اظهارات این سرباز سابق این حقیقت را روشن کرد که قواعد چندانی در این زندان و حتی خارج از بغداد وجود نداشته است. به گفته‌ی وی، سران ارشد ارتش مسوول رخدادهای این زندان هستند؛ اما آن‌ها سربازان رده‌های پایین را سپر بلای خود کردند. در زمان افشای این رسوایی در سال ۲۰۰۳، امپهل یک سال بود که در واحد ذخیره‌ی ارتش خدمت می‌کرد. وی به یاد می‌آورد که سربازان از تکنیک‌های بسیار خشن علیه زندانیان استفاده می‌کردند؛ چرا که اعضای اطلاعات ارتش و بازجویان غیر نظامی همین را می‌خواستند. امبول از یک جدول وظایف سخن گفته که بر اساس آن نحوه‌ی رفتار هر نیروی اطلاعات ارتش با یک زندانی خاص

بقیه از صفحه ۴

اگر حسینیه را تحویل ننمایند در اویش را در حسینیه زندانی نموده و آب و برق و گاز را نیز قطع خواهیم کرد گروه فاطمیه که تحت پوشش این نام خود را قرار داده‌اند از پرسنل اداره اطلاعات قم میباشند که مسلحانه حسینیه در اویش را در ۲۸ دی سال جاری تصرف نموده بودند. این گروه از حقوق‌بگیران علما و وزارت اطلاعات و تحت امر آنها هستند و هزینه های شرکت در این جریان را نیز خود وزارت اطلاعات از طریق علما و یا مستقیماً به آنها پرداخت میکند. روز ۲۳ بهمن در ساعت ۱۱ صبح خودروهای گارد ضد شورش در محوطه مستقر و راههای منتهی به حسینیه را مسدود نمودند. در اویش با اطلاع از این اقدام از شهرهای مختلف به سمت قم حرکت نمودند و تعداد آنها در ساعت ۶ بعد از ظهر به چند هزار نفر مرد و زن رسید که سرتاسر خیابان ارم قم را اشغال و هنگام مغرب اقدام به برپائی نماز کردند. در ساعت ۷ شب گروه فشار با لباس شخصی مشتمل بر بیش از ۴۰۰ نفر با بی سیم به محل وارد و در ضلع شمالی خیابان ارم مستقر و با بلندگو اقدام به دادن شعارهای اهانت آمیز برعلیه صوفیه نمودند.

بقیه از صفحه ۳۵

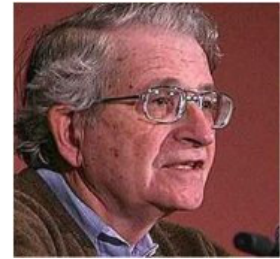
خود را هم‌رنگ آن جریان یا در جلد پیروان آن شخصیت نامطلوب در می آورند. و برای تامین منافع خود به زیر پرچم او یا به داخل آن جریان می خزند و آنگاه چون انگیزه واقعی و صادقانه ای در کار نبوده است از درون آن را استحاله و تباه می کنند، گرچه با این روش به مرور خود را نیز استحاله می کنند. این روش در تاریخ ایران بسیاری قدرت پرستان را که مسحور غوغای اینگونه هواداران شده اند فریب داده و از پا در آورده است. فرصت طلبی ها، تمکین مزورانه از قدرت، و سایر کژی ها و پیچیدگی های رفتاری که به علت تداوم حکومت های مستبد و جبار در تاریخ ایران، در رفتار سیاسی جامعه ما ریشه دوانیده، مانع سادگی و شفافیت تصویر این اراده جمعی در جامعه ما است و از این رو تشخیص و پیش بینی رفتار جمعی در ایران آسان نیست. اکنون نیز اراده جمعی برای تغییر در ایران وجود دارد، اما به سهولت قابل رویت نیست. اتفاقاً به دلیل وجود همین اراده جمعی، همین تدبیر جمعی و ویژگی های آن و همین بازمانده سوابق مبارزات اجتماعی دور و نزدیک مردم که در ذهن و ضمیر جامعه

جا گرفته، من معتمد ایران گرجستان و اوکراین یا افغانستان و حتی عراق هم نیست و آن شیوه ها خوشبختانه در اینجا کارایی ندارد. اما این اراده جمعی، این خواست بالقوه هنوز تجسم عملی و بالفعل مشخصی نیافته است و درجا زدن در این مرحله، اینکه این اراده بالقوه در مقیاس گسترده اجتماعی به فعل، به حرکت تبدیل نشده و تشکل و افزار اجتماعی لازم برای عمل را پدید نیاورده است دلایل متعددی دارد: اولاً فقدان یک اپوزیسیون جدی و استخواندار، یک بدیل قابل قبول که مردم آنرا جدی بگیرند، بپذیرند، به آن اعتقاد حاصل کنند و با آن حرکت کنند. امیدوارم به کسی بر نخورد اما جریان های موجود نشان دادند که در وضع فعلی خود راه به جایی نمی برند. جامعه ما انگار یک جامعه یتیم است. یک روز به این سو، یک روز به آن سو، و هر چه می زند به درسته می زند. بنابراین باید آن بدیل را ایجاد کرد. ثانیاً به شرایط عینی باید توجه داشت: ایران یک کشور نفتی است و این در آمد های باد آورده تاثیراتی قابل توجه و چند وجهی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن دارد. درآمدهای نفتی از یک طرف عامل نیرومندی است که به قدرت حاکم امکان می دهد در زمینه تقویت و تحکیم موقعیت خود، به شکل های مختلف [گسترش انسانی و تجهیز فنی نهاد های کنترل و سرکوب، تسلیحات، تبلیغات و ..] اقدام کند و از سوی دیگر بخشی از این درآمد ها با افزایش حجم واردات و افزایش قدرت مصرف در جامعه موجب رشد یک قشر بی ریشه و بی هویت دلال شده است که از طریق وابستگی به مراکز انحصاری و دولتی، از این نمذ کلاهی هم برای خود دست و پا کرده اند و از این طریق فعالانه با حاکمیت موجود، بلکه با پول نفتی که از دست آن دریافت می کنند به نوعی سازش مقطعی رسیده اند. و این ضمناً موجب می شود پولهای امثال جورج سوروس و "بنیاد جامعه باز" در کشور هایی مثل ایران کارایی نداشته باشد. در کشورهای نفتی، پیش از آنکه نظریه پردازان "جامعه باز" به فکرشان رسد، حکام خودکامه نفتی، آنها را که امثال سوروس و بلازنوفسکی می توانستند بخرند، خود با پول نفت خریده اند. البته درآمدهای نفتی از طرف دیگر تورم را هم هست و روند توزیع مجدد آنها و آثار تورمی آن به لایه های پایین تر جامعه که درآمد آنان نسبتاً ثابت است و توانایی مقابله و موازنه با این آثار تورمی را ندارند، لطمات جدی

بقیه در صفحه ۲۳

نوام چامسکی

خطر "تهدید هسته ای جهان" بوسیله آمریکا



بخشی از سخنرانی نوام چامسکی که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد تاسیس مرکز روابط بین الملل (IRC) در ۲۵ ژانویه سال جاری در سانتافی ایراد شده و در ۲۴ فوریه در سایت این مرکز درج گشته است. نوام

چامسکی خود نیز یکی از اعضای هیئت مدیره این مرکز می باشد.

اینگونه فرض نمائید که عده ای ناظر فہیم از کره مریخ، مشاهدات و تجربیاتی را بر روی کره زمین و انسانها و موجودات عجیب و غریب آن انجام دهند، بعید می دانم که در نتیجه گیری نهایی، این ناظران برای ما زمینیان احتمال بقای بیش از یکی دو نسل در آینده را قائل شوند. بنظر می رسد که تاکنون تنها وقوع معجزه ای باعث گشته که ما زمینیان تا این حد دوام بیاوریم و فنا نشویم.

درست در همین سالهای اخیر، جهان بواسطه جنگهای اتمی، بشکل مفرط و خطرناکی در شرف نابودی و انهدام کامل قرار گرفته است، که در این رابطه نیومکزیکو نقش مهمی را داراست. موارد متعدد یکی پس از دیگری نمایانگر این بوده است که تقریباً وقوع یک معجزه، جنگ اتمی و تهدید در این زمینه را به تاخیر انداخته است. و این در حالیست که "تهدید اتمی" آگاهانه بعنوان سیاست و روشی که متناوباً دولت آمریکا در تعقیب آن است، روز به روز افزایش می یابد. بعنوان مثال رونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا بخوبی از این مسئله آگاهی دارد که این سیاستها و خط مشی ها، خطر و احتمال نابودی را افزایش می بخشند. گرچه این خطر یک واقعه با درجه امکان وقوع بالا نمی باشد، ولی در عین حال اگر واقعه ای با درجه امکان وقوع ضعیف مرتباً و مرتباً تکرار شود، امکان بروز آن واقعه به درجه بالا صعود می کند، به حدی که امکان وقوع آن حادثه را دیر یا زود باید انتظار کشید.

اگر موضوعات را به ترتیب اهمیت و اعتبار آنان طبقه بندی نمائید، متوجه خواهید شد که بعضی موضوعات بطور جدی و به معنای واقعی کلمه با بقای موجودات و انواع و گونه ها در کره زمین رابطه مستقیم دارند و این موضوعات می توانند بسیار قریب الوقوع هم باشند. "جنگ هسته ای" از آن دسته مسائل بسیار جدی و حساسی است که مستقیماً به موضوع "بقای جانداران" باز می

گردد، موضوعی که خطرات پیرامون آن از مدتها قبل بسیار جدی و واقعی مطرح بوده است.

چنانچه هشدارهای مجلات علمی جدی و با اهمیت را که بوسیله تحلیل گران پیشرو مسائل استراتژیک بررسی شده است، خوانده باشید، به این نتیجه می رسید که نگرش و تلقی کنونی دولتمردان آمریکائی - تغییر و تحول در ارتش آمریکا - دورنما و تصویری را از این تحولات بدست می دهد که سرانجام آن "روز قیامت و انفجار" نامیده شده است، روزی که خیلی هم دور نیست. این بدین دلیل آنست که نگرش "تغییر و تحولات در ارتش" آمریکا، سبب شکل گیری یک سیکل و چرخه ای از عمل ها و عکس العمل ها از سوی بقیه خواهد شد، که در عین حال ما را هرچه بیشتر به روش های بسیار خطرناک بکارگیری سلاح اتمی که ویرانگری گسترده ای دارد، نزدیک و نزدیکتر می سازد.

زمانیکه دولت بوش زمام حکومت را در دست گرفت، این دولت در زمینه بکارگیری سلاح های هسته ای و میلیتاریزه کردن فضا، سفت تر بکار خود ادامه داد. آنها دکترین "کنترل فضا" بود، تبدیل به دکترین "مالکیت فضا" نموده اند، معنی این دکترین آنگونه که خود با این کلمات بیان کرده اند: "Instant engagement anywhere" درگیری آتمی در هر کجا می باشد، که بعبارتی دیگر: "Unannounced destruction of any place on Earth" نابودی و ویرانی بدون اعلام و ناگهانی هر مکانی بر روی کره زمین

نظامی کردن فضا هم می تواند به همان اندازه برای انواع موجودات در کره زمین خطرناک و کشنده باشد، و این عملی است که با تلاش بسیار از طرف ما در حال شکل گیری است. نظامی کردن فضا، موضوعی است که در "دستور کار" نیومکزیکو که پتانسیل "نابودی موجودات و گونه ها" را داراست، قرار دارد. در دوران ریاست جمهوری کلینتون سندی بنام "مبانی اساسی بازدارندگی پس از جنگ سرد" بوسیله "فرماندهی نظامی استراتژیک" که مسئولیت نظارت و بکارگیری "سلاح های اتمی" را بر عهده دارد، انتشار یافت. این سند یکی از هولناکترین اسنادی است که

که ابزار و آلات نظامی از نوع سلاح های کشتار جمعی در فضا داشته باشیم.

در سال ۱۹۶۷ قراردادی در زمینه " فضای کیهانی " منعقد گشت، که در آن برای محافظت از فضا و تنها برای مقاصد صلح جویانه دعوت شده بود. در این زمینه، جهان شاهد تلاش و کوششی بزرگ از جانب " کمیته خلع سلاح " مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جهت تقویت این قرارداد بود. اما تمامی این ها از طرف ایالات متحده آمریکا به صورت یک جانبه ملغی اعلام گشت. آمریکا به تنهایی به قطعنامه سازمان ملل در این زمینه رای نداد و از سال ۲۰۰۰ تا کنون تصویب قطعنامه در این زمینه متوقف شده است. در حال حاضر چینی ها تنها کسانی هستند که برای باز کردن این بحث فشار وارد می سازند. و جالب است که بدانیم این قضایا در ایالات متحده آمریکا در رسانه ها منعکس نمی شوند، تنها خبری که در این زمینه در آمریکا منتشر شد، در سال ۲۰۰۰ در یک روزنامه کوچک در ایالت یوتا بود.

قرار است تمامی دنیا با ابزارها و وسایل نظارتی پیشرفته و پیچیده، با سلاح های مرگبار و منهدم کننده که قادر باشند به هر چیزی در فضا حمله نمایند، مجهز گردد. این به معنی بکارگیری " سلاح هسته ای در فضا " می باشد- انرژی هسته ای در فضا بکار گرفته خواهد شد، چیزی که اگر از کنترل خارج گردد و انفجار حاصل گردد، چه کسی می داند که برای بشریت چه اتفاقی خواهد افتاد. زمانیکه دولت بوش زمام حکومت را در دست گرفت، این دولت در زمینه بکارگیری سلاح های هسته ای و میلیتاریزه کردن فضا، سخت تر بکار خود ادامه داد. آنها دکترین کلیتون را که " کنترل فضا " بود، تبدیل به دکترین " مالکیت فضا " نموده اند، معنی این دکترین آنگونه که خود با این کلمات بیان کرده اند: " Instant engagement anywhere " درگیری آنی در هر کجا می باشد، که عبارتی دیگر: " Unannounced destruction of any place on Earth " نابودی و ویرانی بدون اعلام و ناگهانی هر مکانی بر روی کره زمین. ترجمه: المیرا مرادی

من تا کنون خوانده ام، و این سندی است که اتفاقا اصلا مورد توجه و کنجکاوی قرار نگرفته است.

در گزارش " فرماندهی نظامی استراتژیک " پرسشی مطرح می شود با این مضمون اساسی که: " ما چگونه می بایستی سلاح های اتمی و بقیه افزارهای نظامی خود را در دوران بعد از جنگ سرد، بازسازی و تجدید و ترمیم نمائیم. " نتیجه ای که این فرماندهی بدست می دهد، آنست که: " ما بیشتر از همه و در وهله نخست می بایستی بر سلاح های اتمی تکیه داشته باشیم، زیرا بر خلاف دیگر سلاح های کشتار جمعی مانند: سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی، تاثیرات سلاح های اتمی فوری، ویرانگر، قاطع و کشنده است، و نه تنها نابود کننده بلکه هولناک و وحشت آفرین هم می باشد. بنابراین، این سلاحها می بایستی محور اصلی استراتژی " بازدارندگی " بشمار آیند. " در این سند هر ترم و مفهومی که بکار گرفته شده، معنای مخالف و متضاد خود را دارد. برای مثال

" بازدارندگی " به این معنا می باشد که " موضع تهاجمی ما در وهله اول می بایستی بر مبنای سلاح های هسته ای باشد، زیرا این سلاح ها بسیار نابودگر و وحشت آفرین می باشند. " و از این که بگذریم " داشتن سلاح های کشتار جمعی اتمی همواره سایه ای بر تمامی جدالهای بین المللی می گسترده و به جهت داشتن این سلاح های کشنده و مرگبار، مردم جهان همواره در بیم و وحشت از ما بسر خواهند برد. " ما می بایستی همراه با داشتن زرادخانه های غیرقابل کنترل اتمی، از خود چهره و وجهه ای را در سطح جهان ارائه دهیم که برآستی همگان را بترسانیم، و آنوقت است که ما هر چه را که بخواهیم، می توانیم بدست بیاوریم. دیگران هم کاملا حق دارند که وحشتزده شوند، زیرا با داشتن سلاح اتمی در کف دستمان، هر لحظه قادریم آنان را منفجر و نابود سازیم - و البته در صورت از دست دادن کنترل سلاح ها، این سلاحها قادرند همزمان با نابودی دیگران و همراه دیگران، خود ما را هم منفجر کرده و به آسمان بفرستند- چنانچه شما مطالعاتی را که از سوی انتشارات اداره امور فضایی آمریکا برای سال ۲۰۲۰ پیش بینی و انجام گرفته را مطالعه کرده باشید، می بینید که آنها در این مورد صحبت می کنند که چگونه " جبهه جدید " در آینده " فضا " خواهد بود - و بدین مناسبت ما می بایستی که کنترل فضا را برای مقاصد میلیتاریستی و نظامی بدست بگیریم و مطمئن باشیم که هیچگونه رقیبی در این زمینه پا بعرصه ظهور نگذارد. این به معنای آن است

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات
بارفتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار

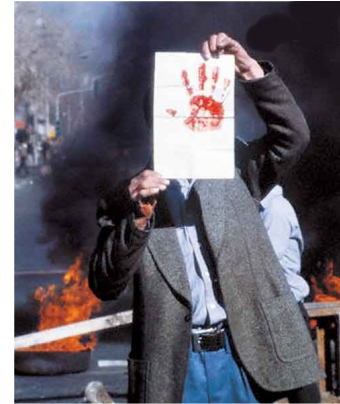
گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

مانی نقشبند

سرکوب سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی

توسط رژیم فاشیست جمهوری اسلامی

پیرمرد گریه می‌کند: «بیش‌تر از چهل سال است که برای اهل بیت روضه می‌خوانم. چهل سال است که ذکر مصیبت اهل بیت می‌گویم. از شهیدان می‌گویم و از اسیران کربلا... اما دیشب فهمیدم که این همه سال دروغ می‌گفته‌ام؛ فهمیدم که تا به حال به مصیبت‌شان بی‌معرفت بوده‌ام. دیشب بود



که تازه فهمیدم درد اسیری چه بوده است. تازه دیشب بود که فهمیدم در کربلا چه گذشته است.» حسینه حالا دیگر ویران شده است. اما حکایت حسینه ویران شریعت یکی از برگ‌های سیاه تاریخ معاصر ایران است. حکایتی که روایت‌های رسمی آن بویی از حقیقت نداشته‌اند.

سابقه حسینه شریعت

حسینه شریعت را آقای سید احمد شریعتی به وصیت پدر بنیان گذاشت. پدر آقای شریعت، سید محمود شریعت، از اهل طریقت و علمای قم بوده است و مورد احترام بسیاری از اهالی این شهر مذهبی (چنان که آمد نام خانوادگی آقای احمد شریعتی از شریعت به شریعتی تغییر یافته است ولی هنوز بسیاری از مردم سید احمد شریعتی را با همان نام «شریعت» می‌شناسند). وصیت آقای شریعت به پسر این بود که خانه پدری و خانه عموی خود سید عباس شریعت را که به هم پیوسته بودند از ورثه بخرد و تبدیل به حسینه کند. سید محمود شریعت در سال ۱۳۶۷ درگذشت و سید احمد شریعت نهایتاً سهم وراثت را پرداخت، منزل پدر و عمو را تجمیع پلاک کرد و بنای حسینه را در سال ۱۳۸۰ به پایان برد. از همان آغاز مقامات شهر در روند گشایش حسینه مانع ایجاد کردند. شهرداری قم گفت که تجمیع صورت گرفته پذیرفته نیست و تنها تراکم یک بنا را قبول دارد. در همین روند کمیسیون ماده ۱۰۰ یک سال پس از ساخته شدن حسینه (۱۳۸۱) به نفع شهرداری رأی داد و ساختمان پلمب شد.

مالک برای نقض این حکم به دیوان عدالت اداری مراجعه کرد. اما دیوان هم به نفع طرف مقابل رأی داد. طرف مالک اما بنا بر

شواهدی که از همان آغاز پدید آمدن مشکل داشت مانند بار گذشته رأی تحت تاثیر نهادهای امنیتی بوده است. با این همه چاره‌ای از گردن نهادن به حکم و پذیرش ادامه پلمب حسینه در آن شرایط وجود نداشت. سید احمد شریعت برای این که مشکل حل شود و حسینه مطابق وصیت قابل استفاده شود به صورت رسمی آن را وقف کرد و به این ترتیب ملک را از مالکیت خود خارج کرد و به مالکیت وقف درآورد و در وقفنامه خود را به عنوان متولی در زمان حیاتش و قطب سلسله نعمت‌اللهی گنابادی در هر زمانی به عنوان متولی آینده تعیین کرد (در حال حاضر دکتر نورعلی تابنده قطب این سلسله است).

از نظر قانونی وقف مشکل را حل می‌کرد. از آن گذشته طبق همین قوانین و بنا به قواعد شرعی متولی منصوص است و دادگاه حق عزل او را ندارد (ماده ۷۹ قانون مدنی نیز بر این مسئله تاکید دارد). تنها تغییری که دادگاه می‌تواند در تولیت اعمال کند این است که نهایتاً در صورت اثبات عدم صلاحیت متولی کسی را برای تولیت وقف به متولی منصوص ضمیمه کند. علاوه بر این تنها راه اثبات عدم صلاحیت متولی این است که او در جریان پرونده‌ای کیفری یا جنایی به حکم قطعی محکوم شده باشد. این امر البته در مورد سید احمد شریعت که هیچ‌گاه چنین محکومیت نداشت صادق نبود. هیچ دادگاهی هم به اداره اوقاف مجوز تصرف ملک را نداده بود. به هر حال حسینه باز هم در پلمب ماند تا شب عید غدیر امسال.

تصرف

شب عید غدیر برای صوفیان گنابادی هم مانند بسیاری دیگر از گروه‌های صوفی و غیر صوفی شیعه شبی مقدس است و معمولاً در این شب مراسم دارند. آن‌ها هم این شب و هم روز عید غدیر را در تکایای مختلف‌شان در سراسر ایران مراسم داشتند. حسینه شریعت اما هنوز پلمب بود و برخلاف گفته مقامات رسمی کسی از ایشان در آن‌جا مراسمی نداشت؛ قفل سه‌ساله ناگشوده مانده بود. با این‌همه در این شب، یعنی شب بیست و هشتم دی‌ماه، گروهی که در قم شناخته شده و مشهور هستند با همراهی گروهی از نیروهای امنیتی به حسینه آمدند و پلمب آن را شکستند. تصرف حسینه را در چنین شبی اقدامی تحریک آمیز بود.

اندک شناختی از جایی که مورد تصرف قرار می‌گرفت و گروهی که موقوفه‌شان غصب می‌شد به سرعت این را به ذهن متبادر

در قبال این تصرف نمی‌پذیرند و عملاً هم اقدامی برای رفع تصرف از آن نمی‌کنند، و نه تنها اقدامی نمی‌کنند بلکه اوقاف ظاهراً تحت فشار یا نفوذ متصرفان مسئله جدیدی در مورد پرونده طرح می‌کند که از نظر محتوا بسیار عجیب است: اوقاف مدعی می‌شود که «وقف» این حسینیه اشکال دارد چرا که واقف آن را به امور «عرفان و تصوف» اختصاص داده است! (در حالی که در تاریخ موقوفات اسلامی در ایران و سایر نقاط جهان اسلام، خانقاه‌ها و تکایای صوفیه بخش عظیمی از موقوفات را تشکیل می‌داده‌اند و می‌دهند). شکایت‌های نمایندگان واقف به جایی نمی‌رسد.

بقیه در صفحه ۲۵

بقیه از صفحه ۱۴

انتظارات آن بالاتر می‌رود و وظایف سنگین تری را به محیط اجتماعی خود تحمیل می‌کند. بررسی جزئیات مناسبات میان موضوع حقوق بشر و دامنه اعتبار آن، نیازمند نظریه‌ی هنجاری مقننی است. اما به اعتبار بسیاری از اندیشه پردازان و کارشناسان فعال در این گستره، ما در حال حاضر فاقد نظریه‌ی قابل پذیرش همگانی در این زمینه هستیم. در جهانی که از دولتهای مستقل فراوانی تشکیل شده و از میان آنها تعداد زیادی بطور مستمر حقوق بشر را نقض می‌کنند، برد شعاع جهانشمولیت حقوق بشر را، تنها می‌توان با معیار رعایت واقعی آن سنجید.

بقیه از صفحه ۱۵

آیت الله منتظری: موفق باشید. همیشه وقایع را آن جوری که هست انتقال دهید، گزارش و اخبار غلط ندهید و گزارش و اخبار غلط را هم ترتیب اثر ندهید. چون حق بر همه چیز مقدم است. من وقتی به آیت الله خمینی نامه می‌نوشتم، یک عده به من می‌گفتند اینها ممکن است باعث شود مقامی رهبری از شما گرفته شود، می‌گفتم: گرفته شود، ما باید چیزی که حق است و وظیفه مان است انجام بدهیم حالا به هر جا می‌خواهد منتهی بشود. من هیچ وقت طالب مقام نبودم، همه ما از اول که در انقلاب شرکت کردیم به عنوان این وارد صحنه مبارزه شدیم که یک حکومت دینی عاقلانه‌ای به وجود بیاید که حقوق همه حتی حقوق اقلیت‌ها و مخالفین محفوظ باشد. ان شاء الله موفق باشید.

می‌کند که متصرفان به قصد چنین شیبی را انتخاب کرده بودند تا در حداقل زمان و به واسطه نزدیک‌ترین مراسم گنابادیه (در روز عید غدیر) خبر تصرف را به گوش فقرای این سلسله در سراسر ایران برسانند. خصوصاً این که بسیاری از مریدان سلسله گنابادی به مناسبت عید غدیر برای زیارت حضرت معصومه به قم آمده بودند که طبعاً در جریان ماجرا قرار می‌گرفتند و قطعاً این خبر را به شهرهاشان می‌بردند. گروه متصرف مورد اشاره هیئت «فاطمیون» بودند. هیئت فاطمیون که در قم گروهی است که از طریق برخی اعضای خود که از مریدان فکری مصباح یزدی هستند با موسسه «امام خمینی» در قم که متعلق به وی است، نسبت دارد. هیئت فاطمیون داخل حسینیه شدند و مراسم خود را برگزار کردند. اقدام آن‌ها البته مورد اعتراض مالک و گروهی از نزدیکان او قرار گرفت. فاطمیون به وضوح دو اقدام غیر قانونی انجام داده بودند؛ یکی این که وارد ملک دیگری شده بودند و دیگر این که برای ورود پلمبی را که از سوی مقامات دولتی زده شده بود بدون این که تحول جدیدی در پرونده رخ داده باشد شکسته بودند. سواى این که اصولاً اگر هم تحولی صورت گرفته بود هر گونه فک پلمبی باید با نظارت مقامات قانونی و نمایندگان واقف صورت می‌گرفت. با این همه چنین استدلال‌هایی هیئت فاطمیون را حاضر به ترک محل نکرد. به نظر می‌آید که آنچه نهایتاً در آن شب باعث ترک اعضای هیئت شد تاکید آقای احمد شریعتی بر غصبی بودن محل بوده است و این که آقایان نمازشان در این محل صحیح نخواهد بود. به این ترتیب اعضای هیئت فاطمیون برای خواندن نماز صبح به محل دیگری می‌روند. برخی از اعضای گروه فاطمیون بعدها گفته بودند که برای آن شب از آقای «آقا تهرانی» دعوت کرده بودند که در حسینیه «فتح» شده برایشان سخنرانی کند که البته میسر نشده بود و کس دیگری می‌آید. آقا تهرانی کسی است که صبح‌های جمعه در موسسه امام خمینی (همان موسسه مصباح یزدی) دعای ندبه می‌خواند.

با وجود این که هیئت فاطمیون محل را ترک می‌کنند تا دست کم آشکارا در مکان غصبی نماز نخوانند، حسینیه در تصرف می‌ماند و در روزهای بعد هم کنترل حسینیه را حفظ می‌کنند و اقدام به آوردن وسایلی به داخل آن می‌کنند و حتی در بخشی از آن دیوار کشی می‌کنند. تلاش‌های واقف برای تعیین تکلیف بنا و رفع تصرف از آن به جایی نمی‌رسد. نه شهرداری و نه اوقاف مسئولیتی

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

5122,CDN – C.P. 49552, Montreal, QC H3T 2A5

بهرام محبی

فلسفه ی حقوق بشر (گفتار سیزدهم)

عناصرهای سه گانه ی حقوقی



در یک رابطه ی حقوقی، معمولاً با سه عنصر روبرو هستیم: «حامل»، «مخاطب» و «موضوع» حامل کسی است که از حقی برخوردار می باشد. مخاطب، فرد یا نهادی است که حق از او مطالبه می شود. موضوع، محتوای حقی است که حامل در مقابل مخاطب از آن برخوردار است. حقوق بشر نیز مانند سایر حقوق، در رابطه ای مشابه با این عناصر سه گانه مورد توجه قرار می گیرد. ما در این گفتار، بطور مشخص تر به بازنمود این عناصر سه گانه در انتساب مفهومی آنها با حقوق بشر می پردازیم.

تبیین عنصر «حامل» یا دارنده ی حق بشری، از دشواری چندانی برخوردار نیست. حقوق بشر از منظر مفهومی، حقوقی است که همه ی انسانها، مستقل از وابستگی نژادی، قومی، جنسی، طبقاتی، مذهبی و غیره، از بدو زایش از آن برخوردارند. اگر مرزبندیایی در این زمینه وجود داشته باشد، عمدتاً ناشی از اختلافاتی است که بر سر اعتبار تقسیمات سنی صورت می پذیرد. برای نمونه، این پرسش که آیا جنین انسانی باید از حقوق بشر کامل برخوردار باشد و یا اینکه مرز محدودیت سنی برای مشارکت و گزینش سیاسی در کجاست؟ اما اگر موقتاً از این پرسشها و نقاط اختلاف در مورد آنها چشم پوشی کنیم، می توان گفت که در توافق قریب به اتفاق، حقوق بشر شامل حقوقی است که هر انسان بطور طبیعی از آن برخوردار است و بنابراین این حقوق جهانشمول به شمار می آید. اما در آنچه که به عنصر «مخاطب» یا مخاطبین حقوق بشر مربوط می شود، امر تبیین کمی دشوارتر است. در این رابطه، نخستین پرسشی که بروز می کند اینست که آیا حقوق بشر حقوقی است که هر فرد از آن تنها در مقابل نهادهای دولتی برخوردار است یا حتا در مقابل سایر افراد و اجتماعات؟ بدون وارد شدن در جزئیات چنین بحثی، می توان خاطر نشان ساخت که حقوق بشر به مفهوم «مطلق» آن حقوقی است که همه ی انسانها از آن در مقابل همه ی انسانها و نهادهای دیگر برخوردارند و در درک غالب از مخاطبین حقوق بشر، هم دولتها و هم افراد و

اجتماعات در قلمروی اعتبار چنین امری قرار می گیرند. استدلال ساده ای که در این زمینه ارائه می گردد، اینست که اگر حقوق بشر در مقابل سایر افراد نیز به مثابه مخاطب معتبر نباشد، نه تنها تأثیر حقوقی خود را از دست می دهد، بلکه دولتها نیز به همین بهانه، تمایل به رعایت و پاسداری قانونی از آن را فرو می نهند. در عین حال باید اضافه کرد که در میان مخاطبین حقوق بشر، دولتها از نقش بسیار مهمتری نسبت به افراد برخوردارند. چرا که دولتها نه تنها این تکلیف را بر عهده دارند که خود به حقوق بشر احترام بگذارند، بلکه فراتر از آن موظفند که به مثابه نماینده ی تک تک افراد، از حقوق بشر حتا در صورت لزوم با اتکا بر ابزار جبر قانونی پاسداری کنند. رابطه ی پر تنش ولی تنگاتنگ میان دولت و حقوق بشر، از موضوعات کلیدی و محوری این مقوله است که لازم است در گفتاری جداگانه به آن پرداخته شود.

دشواری دیگر در زمینه ی مخاطبین، به محافل مخاطبی باز می گردد که رعایت حقوق بشر از آنها انتظار می رود. دامنه ی اعتبار چنین انتظاری تا کجاست؟ در سنت حقوق بشر، با دو مفهوم کم تا بیش متمایز برخورد می کنیم که اگر چه معمولاً با اصطلاحات «حقوق بشر» و «حقوق شهروندی» از یکدیگر تفکیک می گردند، ولی نهایتاً در واحدی پیوسته، در کنار یکدیگر قرار می گیرند. دو مفهوم «حقوق بشر مطلق» و «حقوق بشر نسبی» بر پایه ی یک چنین تقسیم بندی شکل می گیرد. «حقوق بشر مطلق»، حقوقی است که هر انسان از آن در مقابل همه ی دولتها، نهادها و یا انسانهای دیگر در سراسر جهان برخوردار است. نمونه ی روشن آن «حق زندگی» و «خدشه ناپذیری فیزیکی» فرد انسانی است. طبق موازین حقوق بشر، هر دولتی در جهان نه تنها موظف است از زندگی شهروندان خود پاسداری کند، بلکه باید این امر را در مورد شهروندان سایر کشورها نیز رعایت نماید. لذا «حقوق بشر مطلق»، نه تنها از منظر حاملین آن جهانشمول به شمار می آید، بلکه در رابطه با مخاطبین خود نیز از جامعیت تام برخوردار است. در کنار آن، ما با حقوقی روبرو می شویم که اگر چه بخشی جدایی ناپذیر از حقوق بشر به حساب می آیند، ولی از شدت و حدت «حقوق بشر مطلق» برخوردار نیستند. این حقوق را «حقوق بشر نسبی» می نامند. برای نمونه می دانیم که حق آزادی انتخاب و یا مشارکت سیاسی، جزو حقوق بشر است. اما حتا در برخی از کشورهای دموکراتیک جهان نیز مهاجرین و شهروندان تابع

ایجابی یا موضوعه» نائل گردیم. از این زاویه می توان گفت که مثلاً "حق زندگی و خدشه ناپذیری فیزیکی انسان، معمولاً" به مثابه حقی سلبی در نظر گرفته می شود. به این معنا که هر انسانی در مقابل سایر انسانها برخوردار از این حق است که هیچکس اجازه ندارد زندگی و تندرستی او را به مخاطره اندازد. اما برعکس، حق برخوردار از یک معیشت حداقلی، یک حق ایجابی (موضوعه) است و بر طبق آن، هر انسانی برخوردار از این ادعاست که در مواقع نیاز و اضطرار، دولت یا انسانهای دیگر باید به پشتیبانی او برخیزند. باید خاطر نشان ساخت که یک چنین دسته بندی بر پایه ی حقوق سلبی و ایجابی، برای تقسیم بندی خود حقوق بشر کارآیی چندانی ندارد. چرا که یک چنین حقوقی مادامی که با دخالت و کنش فعال نهادهای دولتی همراه نگردد، دستاوردی جدی نخواهد داشت. چنین امری نیز لاجرم همواره با ادعایی نسبت به کنش ایجابی و مثبت دولت همراه خواهد بود. غایتمندتر آن است که این حقوق بر پایه ی مقیاس وظایفی که بر گردن مخاطبین می گذارد، مقایسه و تقسیم بندی شود. بر این پایه می توان گفت که مثلاً "حق برخوردار از یک معیشت حداقلی، در مقایسه با حق زندگی، ادعا و مطالبه ی بزرگتری است. البته شاید چنین امری در نگاه اول شگفت آور به نظر آید. اما واقعیت این است که در مورد رعایت حق زندگی، وظیفه و مسئولیت سنگینی بر عهده ی کسی نیست. از آنجا که حق زندگی حقی سلبی است، کفایت دولت خود از تعرض و خشونت نسبت به جان شهروندان خودداری کند و به موازات آن مانع شود که دیگران نیز چنین تعرض و خشونتی نسبت به یکدیگر اعمال کنند. اما در مورد دوم، یعنی حق برخوردار از یک معیشت حداقلی که یک حق ایجابی است، دولت باید بطور فعال وارد عمل شود و به اقداماتی برای یاری و کمک به نیازمندان همت گمارد. بنابراین وظیفه ی سنگین تری متوجه آن است.

اینک بر پایه ی این تأملات می توان گفت که میان دامنه ی اعتبار و موضوع حقوق بشر، پیوندی معکوس و دوجانبه برقرار است. چنین پیوندی را می توان به این صورت فرمولبندی کرد: حقوق بشر از نظر موضوعی، در آنجایی از گسترده ترین دامنه ی اعتبار برخوردار است که از دیگران کمترین انتظار و توقع را داشته باشد و هر چه این دامنه محدودتر گردد، سطح توقعات و

دولتهای بیگانه، علیرغم برخوردار از کامل از «حقوق بشر مطلق» و حتا بسیار فراتر از آن حقوق اساسی مانند حق آزادی بیان و اجتماعات و مطبوعات، از «حقوق بشری نسبی» مانند حق گزینش سیاسی تماماً برخوردار نیستند. در عین حال باید افزود که متأسفانه دولتهای غیردمکراتیک، نه تنها تعهدی نسبت به رعایت «حقوق بشر نسبی» چون حق مشارکت سیاسی احساس نمی کنند، بلکه حتا نسبت به «حقوق بشر مطلق» چون حق زندگی نیز غیرمسئولانه و اکثراً "تبهکارانه رفتار می کنند و با انگیزه ها و بهانه های گوناگون، انسانهای بیگانه را قربانی امیال قدرت طلبانه ی خود می سازند.

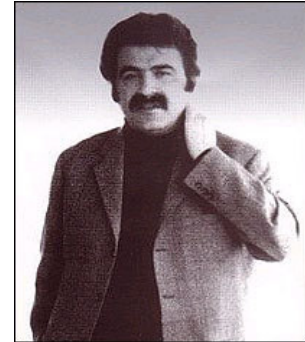
اینک از توضیحات فوق می توان دریافت که «حقوق بشر نسبی»، همان حقوق شهروندی به معنای کلاسیک آن است و این حقوق نیز اگر چه مانند «حقوق بشر مطلق» جهانشمول به شمار می آید، اما از منظر قلمروی اعتباری خود، نهادها، محافل و یا افراد محدودتری را مخاطب قرار می دهد. امروزه بسیاری از کارشناسان حقوقی معتقدند که مرزبندی میان حقوق بشر و حقوق شهروندی، به صورتی که تا کنون وجود داشته است، به دلایل گوناگون قابل تردید و تجدید نظر است. به عقیده ی آنان، این مرزبندی، با جهانی که در آن مرزهای میان کشورها و جوامع مختلف به دلیل همپیوندی شتابنده و امواج مهاجرتهای روزافزون، سیال تر می گردد، سازگاری ندارد.

بغرنج تر از دو عنصر یادشده، تبیین عنصر سوم یعنی موضوع یا محتوای حقوقی است که به تناسب هنجاری میان حامل و مخاطب مربوط می گردد. صاحب نظران، بدین منظور، به گونه ای دسته بندی در مورد این مناسبات متوسل می گردند و در این زمینه، معمولاً "چهار نوع حقوق بنیادین را از یکدیگر تفکیک می کنند: ادعاها، آزادی ها، صلاحیت ها و مصونیت ها. به یاری یک چنین تقسیم بندی می توان نشان داد که هر ماده ای از منشور جهانی حقوق بشر، از ترکیبی از این حقوق بنیادین تشکیل شده است. همینجا به اشاره می توان گفت که هر حق بشری برای حامل یا دارنده ی آن، حداقل یک ادعا فراهم می آورد که مخاطب آن را به رفتاری متناسب با آن ادعا فرا می خواند.

حال با توجه به این که آیا یک چنین ادعایی از طرف حامل، مخاطب را به خودداری و یا بر عکس به کنشی فعال فرا می خواند، می توانیم به تفکیک میان «حقوق سلبی یا منفی» و «حقوق

غلامحسین ساعدی

پناهنده سیاسی کیست؟



پناهنده سیاسی کیست؟
پناهنده سیاسی کسی است
که چهره به چهره روبرو
برابر حکومت مسلط ایستاده
بود، و اگر بیرون آمده، از
ترس جان نبوده است. او با
همان فکر مبارزه و با سلاح

اندیشه خویش ترک خاک و دیار کرده است. در این میان هستند بسیاری از نویسندگان، شاعران، نقاشان، مجسمه‌سازان، که سلاح آنها همان کارشان است و در جرگه رزمندگان دیگر قرار می‌گیرند. پناهنده سیاسی نیتش این است که با جلادان حاکم بر وطنش تا نفس آخر بجنگد و حاضر نیست از پا بیفتد. به لقمه‌نانی بسنده می‌کند، ناله سرنمی‌دهد و شکوه نمی‌کند. مدام در تلاش است که دیوار جهنم آخوندها را بشکند و به خانه برگردد. خانه او وطن اوست. برای تمیز کردن خانه قدرت روحی کافی دارد و وقتی آشغالها جمع شدند، حاضر است سرتاسر وطن را با مژه‌های خود پاک کند. از جان گذشته است و مطلقاً نمی‌ترسد. پناهنده سیاسی نارنجکی است که به موقع می‌خواهد ضامن را بکشد و کوهی را از جا برکند با دست بریده برای هر کار یدی حاضر است، با پای بریده مدام می‌دود و با چشمان کم‌سو همه‌جا را می‌بیند. روحیه پناهنده سیاسی عضلانی است، انگار که از سرب ریخته شده. واهمی از مرگ ندارد، و زمانی که خود را در صف پناهنده‌های قلبی می‌بیند، خشم جان او را به لب می‌رساند، چون می‌بیند ستون فقرات بشردوستی ساخته و پرداخته حکومتها فرقی بین او و دلالان اسلحه نمی‌گذارد. اولی مدام با دو گذرنامه در رفت و آمد است ولی او اگر پا به وطن بگذارد، جمهوری اسلامی امکان نفس کشیدن نیز برایش نخواهد گذاشت و پای دیوار خواهدش کاشت و سوراخ سوراخش خواهد کرد. در این جاست که قوانین به یک‌باره بی‌اعتبار می‌شوند. در این جاست که باید تأملی مثلاً در «قرارداد ۱۹۵۱» کرد، یا در قوانین و مقررات دیگر. سوء تفاهم نشود، منظور این نیست که کشورهای پناه‌دهنده سختگیری نکنند. اصلاً حتی تلاش فراوانی باید کرد که به آواره‌های دور افتاده بیش از پیش توجه شود، این تلاش امر بسیار لازمی است. غرض این است که فرق «پناهنده سیاسی» قلبی با «پناهنده سیاسی واقعی»

روشن شود. این دو از یک جنس و از یک قماش نیستند. پناهنده سیاسی قلبی جانوری است همه چیز خوار، ولی پناهنده سیاسی واقعی انسانی است مرگ برکف، که بی‌هیچ چشم‌داشتی می‌خواهد کمر رژیم جمهوری اسلامی را بشکند، خشت روی خشت بگذارد و خانه تازه و وطن تازه‌ی بسازد.

بقیه از صفحه ۲۰

وقت تأیید می‌کردم - کار اشتباهی بود. سفارت آمریکا را اشغال کردن یعنی جزئی از کشور آمریکا را اشغال کردن، و این کار درستی نبود.

خبرنگار: پس برگردیم به آن سؤال قبل؛ اگر افسوس می‌خورید که شاید می‌توانستید یک کاری کنید این اشغال سفارت یکی از آنها بوده؟

آیت الله منتظری: درست است. در جو و تلقی آن روزها خیلی ها از جمله ما این حرکت را تأیید می‌کردیم.

خبرنگار: در مورد این صحبت‌های جدید آقای احمدی نژاد در مورد کشتار یهودیها و هلوکاست و اینها چی فکر می‌کنید، دلیل این صحبتها چیست؟

آیت الله منتظری: این حرف را سابقاً من در نوشته‌هایم داشتم که فرض می‌کنیم که نازی‌ها و لهستانی‌ها و اتریشی‌ها شش میلیون یهودی را قتل عام کردند چرا غرامتش را فلسطینی‌ها بدهند؟ اسرائیل را بر همین اساس با زور درست کردند، از این جهت ما می‌گوییم مشروع نیست. شصت هفتاد سال پیش دولت اسرائیل وجود نداشت، در حال حاضر باید سازمان ملل فکر اساسی بکند و نگذارد حقوق فلسطینی‌ها که آواره شده اند پایمال شود. به عقیده من یک انتخابات همگانی باید بشود. یهود و مسلمانها و مسیحیان همه رأی بدهند و یک حاکمیتی انتخاب نمایند، نه اینکه امکانات دست اسرائیل باشد و فلسطینی‌ها حق نداشته باشند.

خبرنگار: یک سؤال آخر هم هست که آیا در شرایط حاضر فکر می‌کنید این صحبتها درست باشد در حالی که همه دارند...

آیت الله منتظری: به نظرم باید یک جور حرف زد که با اصول دیپلماتیک مناسب باشد. به قول معروف: هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. اگر حرفی درست هم باشد انسان باید جایش را بسنجد و به گونه‌ای مطرح نماید که کمتر ضرر داشته باشد.

خبرنگار: خیلی ممنون، لطف کردید. بقیه در صفحه ۱۲

اصفهان دفتر بنده بود و آنجا درس، بحث، مباحثه و مسائل دینی گفته می‌شد، دادگاه ویژه روحانیت جلویش را گرفت، یکی از قضات دادگاه ویژه حکم کرده که خانه فروخته شود و به نفع آنها مصادره شود. خانه ای هم در مشهد دفتر من بود، آن را هم توقیف کرده اند. در حالی که آنجا فقط درس و بحث و مباحثه بود. وقتی که با بنده که به قول شما خود از پایه گذاران نظام بوده ام این گونه برخورد می‌شود، وای به حال دیگران.

در زمان امیرالمؤمنین (ع) افراد علیه خود حضرت شعار می‌دادند. عبدالله بن کواء در نماز علیه خود ایشان شعار داد، اصحاب و حضرت نگفتند بگیرید و با آنها برخورد کنید. حضرت امیر مادامی که خوارج قیام مسلحانه نکردند و دست به کشتن نزدند با آنان برخورد نکرد، ما اصلاً جایی نداریم که در زمان پیغمبر(ص) یا امیرالمؤمنین (ع) کسی را به عنوان مخالف سیاسی بازداشت و محاکمه کرده باشند، بازداشت سیاسی و محاکمه سیاسی در صدر اسلام نداشتیم. در زمان ما آقای گنجی حرف زده و مطلب نوشته است، قیام مسلحانه که نکرده، اسلحه هم که ندارد، چند سال او را در زندان به حال بد و گاه در انفرادی نگه داشته اند و حتی حقوق بشر و زندانی نسبت به او رعایت نشده است. اینجانب که یکی از پایه گذاران انقلاب بودم سالهاست از حقوق سیاسی محروم می‌باشم و اموال مرا مصادره می‌کنند و هیچ روزنامه ای جرأت ندارد یک کلمه از من بنویسد، آیا این معنای آزادی است؟! آن آزادی که می‌خواستیم این بود؟!!

شعار مردم "جمهوری اسلامی" بود. آیت الله خمینی می‌فرمودند: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد". و خود ایشان بارها می‌فرمودند: "میزان رأی ملت است". جمهوری یعنی حکومت مردمی. اسلامی هم یعنی حکومت بر اساس موازین اسلام. این خواسته همه بود. حالا می‌گویند: آیت الله خمینی (ره) به جمهوریت نظر نداشته است. نمی‌دانند که این توهین به آیت الله خمینی (ره) است. معنایش این است که آیت الله خمینی خدای ناکرده آدم دروغگویی بود، که جمله ای را به مردم القا می‌کرد ولی مقصود واقعی اش نبود؛ می‌گفته "میزان رأی ملت است" ولی با مردم صادق نبوده است. من یادم هست ایشان در پاریس گفتند: "حتی کمونیستها در اظهار نظر آزادند". یعنی فقط کسانی که قیام مسلحانه بکنند باید با آنها برخورد بشود. مردم باید آزاد باشند و حرفشان را بزنند. حال آن که من مسلمان یک صحبت کردم بیش

مصاحبه خبرنگار هفته نامه نیوزویک با آقای حسینعلی منتظری



خبرنگار: با توجه به اینکه حضرتعالی یکی از بنیانگذاران حکومت جمهوری اسلامی هستید آن حکومتی که شما پیش خودتان در اوائل انقلاب فرض می‌کردید، این حکومت که الان هست همان است یا اگر نیست چه فرقی با آن دارد؟

آیت الله منتظری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین.

متأسفانه آن حکومتی که آیت الله خمینی در پاریس به مردم وعده می‌داد ما هم در ایران برای آن تبلیغ می‌کردیم آن گونه که می‌خواستیم نشد. اگر یادتان باشد شعاری که مردم می‌دادند و خود آیت الله خمینی هم به مردم می‌گفتند: "استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" بود. آزادی معنایش این نیست که فقط مسئولین آزاد باشند هر چه می‌خواهند بگویند و انجام دهند، معنایش این است که مردم حرفشان را بتوانند بزنند. ما می‌بینیم که مولا امیرالمؤمنین (ع) وقتی که حکومت پیدا کردند با اینکه ایشان معصوم بودند فرمودند: "فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان أخطیء و لا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله" (خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه) باز ندارید خودتان را از گفتار حق و مشورت عادلانه، زیرا من ذاتاً بالاتر از خطا نیستم و از آن در کار خود ایمن نمی‌باشم مگر خدا مرا کفایت نماید.

اگر کسی به عنوان نصیحت چیزی بگوید، آقایان با او خیلی تند برخورد می‌کنند. اگر یادتان باشد اینجانب یک سخنرانی به مناسبت سیزده رجب - سال ۱۳۷۶ - در این حسینیه کردم و به عقیده خودم این سخنرانی دفاع از انقلاب و اسلام و آیت الله خمینی بود، متجاوز از پنج سال مرا در همین خانه محصور کردند. و از آن روز تا حالا هشت سال است درب این حسینیه را بسته اند. حسینیه ای که داخلش درس فقه گفته می‌شد، مراسم سوگواری ائمه (ع) انجام می‌شد. فقط عکس آیت الله خمینی و آقای خامنه ای را به دیوار این حسینیه زده اند و در آن را بسته اند. خانه ای در

همین است و خطرناک هم هست. ان شاءالله خدا به دل مسئولین بیندازد که در درونشان تغییر یابند.

خبرنگار: سؤال دیگر این است که به نظر بسیاری از صاحب نظرها بحران اصلی که در حال حاضر گریبان گیر جمهوری اسلامی هست بحران مشروعیت است، آیا به نظر شما این نظر درست است؟ اگر درست است دلیل آن چیست؟

پنج روز گذشته آقای رئیس جمهور گفت: حقوق بشر در ایران رعایت می شود. این سخنان برای من وقتی می شنوم به طنز شبیه تر است. وقتی می بینم با حقوق امثال من این گونه برخورد می کنند و مرا از حقوق فورم محروم می کنند چگونه باور کنم حقوق دیگران را تفصیح نمی کنند.

اگر یادتان باشد اینبانب یک سفرانی به مناسبت سیزده ربیع - سال ۱۳۷۶ - در این حسینیه کردم و به عقیده فورم این سفرانی دفاع از انقلاب و اسلام و آیت الله فمینی بود، متجاوز از پنج سال مرا در همین فانه محصور کردند. و از آن روز تا حالا هشت سال است در این حسینیه را بسته اند. حسینیه ای که داخلش درس فقه گفته می شد، مراسم سوگواری ائمه (ع) انجام می شد. فقط عکس آیت الله فمینی و آقای فامنه ای را به دیوار این حسینیه زده اند و در آن را بسته اند و ...

آیت الله منتظری: برای اینکه مشکل مشروعیت پیش نیاید حکومت باید بر اساس خواست مردم باشد. خود پیغمبراکرم (ص) با اینکه در قرآن کریم آمده است: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) تا مادامی که مردم با پیغمبر بیعت نکردند متصدی حاکمیت نشد. امیرالمؤمنین علی (ع) تا مادامی که مردم بیعت نکردند متصدی حکومت نشد. امام حسن مجتبی (ع) در نامه ای که به معاویه می نویسد می گوید: وقتی که امیرالمؤمنین از دنیا رفت "ولائی المسلمون الامر من بعده" مسلمانها بعد از پدرم مرا ولی قرار دادند. همه تکیه شان روی بیعت و روی خواست مردم

از پنج سال محصور و اموال من هنوز هم در توقیف آقایان است. هنوز هم از حقوق شهروندی محروم.

چند روز گذشته آقای رئیس جمهور گفت: حقوق بشر در ایران رعایت می شود. این سخنان برای من وقتی می شنوم به طنز شبیه تر است. وقتی می بینم با حقوق امثال من این گونه برخورد می کنند و مرا از حقوق خودم محروم می کنند چگونه باور کنم حقوق دیگران را تفصیح نمی کنند. بالاخره به شعارهایی دلشان را خوش کرده اند، و الان هم به اسم آیت الله خمینی هر کاری می خواهند می کنند. در صورتی که بر خلاف نظر ایشان است. به اسم اسلام کارهایی را انجام می دهند و در نتیجه نسل جوان از اسلام هم زده شده اند. اسلام دین رحمت و عطف است. قرآن ۱۱۴ سوره دارد، ۱۱۳ سوره اولش (بسم الله الرحمن الرحیم) است، یعنی به نام خداوند بخشنده مهربان. قرآن به پیغمبر (ص) می گوید: (فیما رحمۃ من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر) در اثر رحمت خدا ای پیغمبر تو نرمخو هستی، اگر غلیظ و خشن بودی مردم از تو دور و پراکنده می شدند، مردم را عفو کن، طلب مغفرت برایشان بکن - لابد آدمهایی را که کار خلاف کرده اند می گوید ببخش - با اینها در امور هم مشورت کن. یعنی مخالفین را ببخش و با آنها مشورت کن. این دین اسلام است اما متأسفانه با مثل آقای اکبر گنجی که اظهارنظراتی کرده است این گونه برخورد می کنند، و همه دنیا اعتراض می کنند و کسی هم گوش نمی دهد. من برای خودم نمی گویم، حقوق دیگران هم به بهانه های مختلف از دست می رود. وکیل دادگستری را می گیرند زندان می کنند برای اینکه از محکومین سیاسی دفاع کرده است. یک آدم دانشمندی را که سالها خدمت کرده به بهانه هایی زندان می کنند. آن حکومتی که ما می خواستیم این نبود. حالا امیدواریم ان شاءالله مسئولین کمی به فکر بیفتند تجدید نظر کنند و ببینند نسل جوان را دارند از دست می دهند. یک جوری رفتار بکنند که نسل جوان نسبت به اسلام بیشتر از این بدبین نشوند.

خبرنگار: آیا به نظر شما نشانه هایی از این تجدیدنظر و تفکر جدید بین مسئولین دیده می شود؟

آیت الله منتظری: نه ظاهراً؛ من که ندیدم. اگر بود علامتی پیدا بود. در هر حال تا مادامی که در کارها تجدیدنظر نکنند وضع

لست علیهم بمصیطر) ای پیغمبر تو تذکر بده ، تو تذکر دهنده ای ، تو سطره بر مردم نداری . نمی توانی چماقی برخورد کنی . بنابراین دین و حکومت نباید دیکتاتوری باشد. از باب اینکه اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند و در رژیم های سابق موازین اسلامی رعایت نمی شد گفتند: جمهوری اسلامی ، یعنی حکومت مردمی که خواهان اسلامند؛ و چون خواهان اسلامند بر طبق موازین اسلام باید باشد، ترکیب این دو از این جهت بوده است .

خبرنگار: البته ایراد اصلی که این صاحب نظرها دارند به ولایت فقیه برمی گردد. می گویند اصل ولایت فقیه با جمهوریت و دموکراسی سازگار نیست ، می گویند به هرحال حکومت می تواند ولایت فقیه باشد ولی دیگر نمی تواند جمهوری و دموکراتیک باشد.

آیت الله منتظری : این ایراد وقتی پیش آمد که آقایان آمدند کلمه "مطلقه" را هنگام بازنگری و در بحبوحه فوت آیت الله خمینی اضافه کردند. من با اینکه خود از بنیانگذاران تئوری ولایت فقیه در مجلس خبرگان اول بودم به "ولایت مطلقه" رأی ندادم ، برای اینکه قبول نداشتم .

ولایت فقیه در نوشته ها و کتابهایم هست ولی مطلقه نیست . ولایت از آن فقیه است چون وقتی کسی می خواهد بر طبق موازین اسلام حاکمیت داشته باشد باید آگاه به موازین اسلام باشد یعنی فقیه باشد. ما در مجلس خبرگان مثال می زدیم می گفتیم در شوروی سابق چون می خواستند کشور را بر اساس نظریه مارکسیسم اداره کنند آنکه ایدئولوگ مارکسیسم بود سر کار می آوردند تا بدانند موازین مارکسیسم را چطور پیاده کند، حالا وقتی که بناست جمهوری بر طبق موازین اسلام در کشور باشد باید حاکم کسی باشد که کارشناس موازین اسلام می باشد، و از آن به کلمه "فقیه" تعبیر می گردد. قرآن کریم هم می گوید: (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) آیا عالم و غیر عالم با هم مساویند؟ قرآن می گوید: (افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی) کسی که به حق هدایت می کند سزاوار است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خودش باید هدایت شود. معنای ولایت فقیه همین حد است که ولی فقیه بر طبق موازین اسلام حکومت کند. نه اینکه در همه کارها دخالت نماید. سیاست خارجی ، اقتصاد، فرهنگ و... هر یک خودش باید متخصصینی داشته باشد تا طبق مصلحت اسلام کار کنند. این درست نیست که

بود با اینکه آنها معصوم بودند، با اینکه حکومت واقعا حق آنان بود، با این حال بر بیعت اتکا می کردند. آیت الله خمینی بارها می فرمود: "میزان رأی مردم است". بنابراین وقتی که بنا باشد مردم یک حاکمیتی را نخواستند با آن بیعت نمی کنند، و اینجاست که بحران مشروعیت پیش می آید.

خبرنگار: خیلی از صاحب نظران خارجی می گویند که جمهوری اسلامی یک جمله متناقضی است . یعنی هیچ حکومتی نمی تواند هم جمهوری باشد و دموکراتیک هم اینکه اسلامی باشد، نظر شما در مورد اینها چیست ؟

... ولی همین مسأله زندانها را من به ایشان (فمینی) نامه نوشتم و تعقیب کردم . من یادم هست وقتی که آقایان نامه از آیت الله فمینی برای اعدام میاهدین فلق گرفتند، بعد نامه دومی را برای اعدام کمونیست ها از ایشان گرفتند، آقای فامنه ای - آن روز رئیس جمهور بود - دافل همین فانه به من گفت : "یک عده آمده اند به من گفته اند از امام یک نامه گرفته اند برای اعدام کمونیست ها، و فیلی کار بدی است ." گفتم : "آن روز که نامه گرفتند میاهدین فلق را که بالاخره مسلمان بودند اعدام نمایند و دو هزار و هشتصد نفرشان را اقلای اعدام کردند بطور شما آن را هیچ نگفتی ؟"....

آیت الله منتظری : ببینید مردم ایران اکثریت قاطعشان مسلمانند، این را نمی شود منکر شد، چه شیعه و چه سنی همه مسلمان هستند. دین مقدس اسلام بر حسب آنچه از کتاب و سنت به دست می آید دینی نیست که فقط مسائل اخلاقی و عبادی را ذکر کند، بلکه تمام شئون مردم را اسلام زیر نظر دارد، و حتی راجع به حاکمیت از قرآن و سنت استفاده می کنیم که چه شرایطی برای حاکم هست ، اکثریت قاطع مسلمانند؛ بنابراین مردم رأی می دهند که حاکم بر اساس موازین اسلامی حکومت کند و این خواست اکثریت مردم است . و این دو با هم تناقضی ندارند. البته جمهوری اسلامی باید به مردم بگوید اسلام حق است و از اسلام دفاع نماید، اما چماقی نباید باشد. خدا به پیغمبر در قرآن می گوید: (فذکر انما انت مذکر

می‌گرفتند این بود که من دو سه ماه یک بار می‌رفتم مسائل را به ایشان تذکر می‌دادم، در عوض یک عده ای ناراحت بودند و می‌رفتند چیزهای دیگری می‌گفتند. من به ایشان گفتم: آقا! من می‌خواهم تا پنجاه سال دیگر سوژه ای علیه شما نباشد و انتقاد نکنند، یک رفتارهایی در آینده علیه شما سوژه می‌شود. من به عنوان خیرخواهی چون به ایشان علاقه داشتم می‌رفتم تذکر می‌دادم، وظیفه ام بود. این وظیفه همگانی است، کسانی که ساکت می‌شوند در این مسائل گناه می‌کنند.

خبرنگار: بزرگترین اشتباهات آن دوره را در چه چیزی می‌دانید؟
آیت الله منتظری: به طور خلاصه کسانی خودشان را مطلق می‌گرفتند و می‌رفتند به ایشان حرفهایی می‌زدند ایشان هم معصوم که نبودند خواهی نخواهی تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. ما معیار را نباید فقط شخص آیت الله خمینی بدانیم، ایشان هم خود را معصوم نمی‌دانستند. باید ببینیم کتاب و سنت چه گفتند و ائمه (ع) رفتارشان چگونه بوده، آنها ملاک و معیار هستند.

در زمان ما آقای گنجی حرف زده و مطلب نوشته است، قیام مسلمانان که نکرده، اسلمه هم که ندارد، پند سال او را در زندان به حال بد و گاه در انفرادی نگه داشته اند و حتی حقوق بشر و زندانی نسبت به او رعایت نشده است. اینها آنهایی که یکی از پایه گذاران انقلاب بودم سالهاست از حقوق سیاسی محروم می‌باشم و اموال مرا مصادره می‌کنند و هیچ روزنامه ای پراست ندارد یک کلمه از من بنویسد، آیا این معنای آزادی است؟! آن آزادی که می‌فواستیم این بود؟!

خبرنگار: من منظورم اشتباهات حکومت در زمان ایشان بود.
آیت الله منتظری: از اشتباهات حکومت همین بگیر و ببندها که آن روز هم بود، زندان کردن افراد، بسیاری از اعدامها که در زندانها اتفاق افتاد، اینها و امثال اینها کارهای خلاف بود.
خبرنگار: بجز اعدامها دیگر چه؟

یک نفر همه کاره باشد. بنابراین منظور از ولایت فقیه این بود که یک فقیه کارشناس مسائل اسلامی در رأس باشد، چون بناست کشور بر اساس موازین اسلام اداره شود. آیت الله خمینی به همین اعتقاد داشت و بیش از این نمی‌گفت.

خبرنگار: به نظر شما دلیل این صحبتها که در مورد حکومت اسلامی - به جای جمهوری اسلامی - گفته می‌شود و نظریه کشف شدن ولی فقیه چیست؟

آیت الله منتظری: این حرفها بی اساس است.
خبرنگار: اگر بی اساس هم باشد آیا به نظر شما چه هدفی دارند؟
آیت الله منتظری: لابد کسانی می‌خواهند حکومت از خودشان باشد. بعضی از آقایان گفتند که ولایت فقیه نصب از طرف خداست و شخص خاص را ما کشف کرده ایم، یعنی خداوند یک فرد را نصب کرده است؛ در صورتی که اگر نصب درست باشد، نصب کننده به عنوان کلی "فقیه" را نصب کرده است. پس همه فقهای عدول منصوب هستند نه یک شخص خاص. طرح حکومت اسلامی هم به جای جمهوری اسلامی درست نیست چون پیغمبر(ص) با اینکه پیغمبری اش از طرف مردم نبود اما حاکمیتش را بر اثر بیعت با مردم به دست آورد. امیرالمؤمنین هم همین طور. پس باید بیعت باشد، و ولایت مطلقه که یک نفر همه کاره باشد و کاری به رأی و نظر مردم نداشته باشد را ما قبول نداریم.

خبرنگار: با توجه به تمام این صحبتهایی که شد فکر می‌کنید که در آینده نزدیک یا آینده دور تغییری حاصل بشود، یعنی آیا تغییری مثلا در حوزه ها به وجود می‌آید؟

آیت الله منتظری: من علم غیب ندارم و از آینده خبر ندارم، بستگی به این دارد که آقایان تجدیدنظر کنند. و اگر تجدیدنظر نشود مردم به این شعارها و به این چیزها قانع نمی‌شوند. آقایان وقتی که می‌روند یک جا و مردم می‌آیند به استقبال، خیال می‌کنند اینها همه پیرو و مطیع آنان هستند. من خودم یک بار به آیت الله خمینی گفتم: آقا! این مردم که اینجا آمده اند و برای شما شعار می‌دهند خیال نکنید اینها همه موافق این روشهای حکومتی هستند. بعضی ها از رفتار حاکمیت دلشان خون است، اما چون مسلمانند به شما اعتقاد دارند برای اینکه یک مرجع تقلید هستید، اما مسائل را خوب می‌فهمند. اشکالی که بعضی به من

آیت الله منتظری: آن روزها مثلی می‌گفتند خرما خورده نمی‌تواند به دیگری بگوید خرما نخور. آمریکایی‌ها در هیروشیما و ناکازاکی بمب اتمی انداختند و این همه مردم را تلف کردند و الان هم سلاح هسته‌ای دارند. روسیه، هند، پاکستان، اسرائیل و فرانسه هم دارند. حالا چطور به ایران ایراد می‌گیرند؟ اینها نمی‌توانند به ایران بگویند شما از انرژی هسته‌ای حتی استفاده صلح آمیز هم نکنید. اینجا سازمان ملل مسئولیت دارد. سازمان ملل بایستی به آمریکا و اروپا بگوید خودتان که سلاح هسته‌ای دارید بیایید اول اینها را نابود کنید، ایران هم اگر داشته باشد باید نابود کند. من نمی‌گویم ایران سلاح دارد یا ندارد اما ایران مدعی است من می‌خواهم از انرژی هسته‌ای استفاده صلح آمیز کنم و این یک حق مشروع است. سازمان ملل باید عدالت را رعایت کند. آمریکا و کشورهای دیگر را نگذارند سوء استفاده کنند، ایران را هم نگذارند سوء استفاده کنند. اما اینکه اصلاً انرژی هسته‌ای نداشته باشد مطلب نادرستی است.

خبرنگار: با توجه به اینکه آمریکا نمی‌خواهد که ایران حتی فن آوری هسته‌ای داشته باشد و با توجه به اینکه آمریکا تنها ابرقدرت موجود در دنیاست، آیا شما نگران این نیستید آمریکا و اسرائیل با توجه به صحبت‌هایی که الان می‌شود، یعنی عدم همکاری ایران، حمله کنند به مناطق استراتژیک ایران؟

آیت الله منتظری: باید مسئولین با زبان دیپلماسی این مسئله را حل کنند و نگذارند کار به بحران و جنگ برسد. اینکه ما به طور کلی با آمریکا قطع رابطه کنیم درست نیست. باید با زبان دیپلماسی کار کنند تا روابط دوستانه بشود، این وظیفه مسئولین است. مسئولان نباید تندی بکنند تا آنها لج کنند، سیاستمداران در سیاست نباید به دنبال لجبازی و بحران آفرینی باشند. من یادم هست آمریکایی‌ها وقتی که در ویتنام جنگ می‌کردند، در پاریس با ویتنامی‌ها نشستهای دوستانه و دیپلماتیک داشتند.

خبرنگار: آیا شما از آن دسته سیاستمدارانی هستید که می‌گویند: ما تا رابطه مان را با آمریکا برقرار نکرده و مشکلاتمان را با آمریکا حل نکنیم رابطه ما کلاً با دنیای خارج حل نمی‌شود؟

آیت الله منتظری: اگر ما با آن کشور روابط نداشته باشیم هر دو ضرر می‌کنیم. حتی اشغال سفارت آمریکا - با اینکه من خودم آن

بقیه در صفحه ۱۵

آیت الله منتظری: وعده‌هایی که به مردم داده شد مثل آزادی و به آن عمل نشد. حقوق شهروندی افراد خیلی جاها تضییع می‌شد. در اینجا باز هم من موعظه می‌کنم اینهایی که متصدی امور هستند تجدیدنظر کنند و روش خود را اصلاح نمایند.

خبرنگار: حضرت آیت الله! آیا خود شما گاهی افسوس می‌خورید که یک کاری را باید می‌کردید که این کار انجام نشد؟

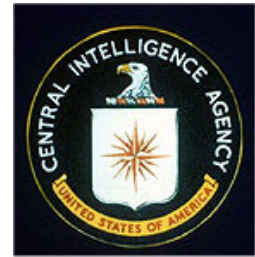
آیت الله منتظری: بنده تا آن اندازه که قدرت داشتم فعالیت می‌کردم و خیلی کارهای دیگر شاید آن وقت به ذهنم نیامد که انجام دهم، من هم معصوم نیستم. ولی همین مسأله زندانها را من به ایشان نامه نوشتم و تعقیب کردم. من یادم هست وقتی که آقایان نامه از آیت الله خمینی برای اعدام مجاهدین خلق گرفتند، بعد نامه دومی را برای اعدام کمونیست‌ها از ایشان گرفتند، آقای خامنه‌ای - آن روز رئیس جمهور بود - داخل همین خانه به من گفت: "یک عده آمده اند به من گفته اند از امام یک نامه گرفته اند برای اعدام کمونیست‌ها، و خیلی کار بدی است." گفتم: "آن روز که نامه گرفتند مجاهدین خلق را که بالاخره مسلمان بودند اعدام نمایند و دو هزار و هشتصد نفرشان را اقلای اعدام کردند چطور شما آن را هیچ نگفتی؟" ایشان گفت: "مگر نامه دیگری نوشته اند؟" گفتم: "شما که رئیس جمهور هستی وقتی از آن نامه خبر نداری چه رئیس جمهوری هستی؟! آن وقت نامه دوم را که گرفته بودند برای کمونیست‌ها ایشان فهمیده بود و عصبانی بود.

آقای خامنه‌ای می‌گفت: ما وقتی می‌آیم اینجا اخبار دو سه ماهه را از شما کسب می‌کنیم و ما می‌بینیم شما منبع اخبار کشور هستید. یادم هست نامه اول که از آیت الله خمینی گرفته بودند راجع به مجاهدین خلق، دو روز بعد یکی از قضات آمد و نامه را نشان داده و گفت ما چه کنیم با این نامه؟ من آن روز اصلاً خوابم نبود. خیلی فکر کردم تا اینکه نامه‌ای برای آیت الله خمینی نوشتم و یک نسخه اش را هم فرستادم برای شورای عالی قضایی آن زمان تا از این اعدامها جلوگیری شود. منظور این است که این مسائل را آن اندازه که از من برمی‌آمد تعقیب می‌کردم، اما خیلی از آنها را هم شاید آن وقت توجه نداشتم.

خبرنگار: حالا ما پیردازیم به مسأله هسته‌ای ایران، دولتهای غربی همان طور که می‌دانید دغدغه‌خاطری دارند در مورد برنامه هسته‌ای ایران، آیا به نظر شما حق دارند که این دغدغه خاطر را داشته باشند؟

بهنام باوندپور

گزارش سناتور سویسی در مورد زندان های مخفی 'سیا'



انتشار یک گزارش جدید نشانگر آن است که دولت های اروپایی به احتمال بسیار زیاد از عملیات سری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) که برخی زندانیان را با گذر از حریم هوایی و فرودگاه های کشورهای اروپایی به زندان هایی خارج از خاک آمریکا منتقل می کرده، آگاه بوده اند. این گزارش اولیه توسط دیک مارتی، از نمایندگان پارلمان سوییس، و به درخواست سازمان نظارت بر حقوق بشر شورای اروپا تهیه شده است.

ایالات متحده معترف است که مظنونین به دست داشتن در تروریسم را می رباید، اما اتهام فرستادن این مظنونین به کشورهای عربی برای شکنجه، رد می کند. آقای مارتی گفته است که با قطعیت نمی توان گفت که آیا سازمان 'سیا' از زندان های مخفی در خاک اروپا نیز برای بازجویی مظنونین استفاده می کرده یا خیر. به گفته خبرنگار بی بی سی در شورای اروپا، به نظر نمی رسد گزارش سناتور سویسی حاوی مطالب قابل استناد جدیدی باشد.

'انبوهی از شواهد'

آقای مارتی تحقیقات خود را در ماه نوامبر سال گذشته میلادی آغاز کرده و صبح روز سه شنبه گزارش اولیه خود را به شورای اروپا، واقع در شهر استراسبورگ فرانسه، ارائه داده است. در این گزارش آمده است که در سال های اخیر بیش از ۱۰۰ نفر هدف عملیات سری انتقال زندانیان از طریق اروپا به کشورهای سوم، که احتمال دارد در آنها شکنجه صورت گرفته باشد، قرار گرفته اند. آقای مارتی گفته است که این واقعیت "حتی تکذیب هم نشده است." در یک کنفرانس مطبوعاتی که به دلیل انتشار این گزارش برپا شده بود، آقای مارتی اقدام های انجام شده را "رفتارهای جنایتکارانه" نامید که "مغایر با قوانین جاری در کشورهای متمدن امروزی" هستند. وی به مورد یک پناهنده سیاسی مصری به نام ابو عمر اشاره کرد که در سال ۲۰۰۳ میلادی توسط مامورین سازمان 'سیا' در شهر میلان، واقع در شمال ایتالیا، ربوده شده و پس از انتقال به مصر مورد شکنجه قرار گرفته است.

گزارش آقای مارتی می افزاید که مورد ابو عمر تنها یک بخش کوچک از "انبوه شواهد مستدل و محکمه پسند است که همه بر وجود یک نظام 'نقل مکان' یا 'بیرون بردن' عمل شکنجه - به خارج از خاک آمریکا - گواهی می دهد.

'ادامه تحقیقات'

این نماینده سویسی با تقدیر از اقدام های دستگاه قضایی ایتالیا گفت که آدم ربایی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، تمام تحقیقات انجام شده توسط پلیس ایتالیا در مورد ابو عمر را بی حاصل کرد. آقای مارتی در تحقیقات خود همچنین به اتهام های وجود بازداشتگاه های سری سازمان 'سیا' در کشورهای رومانی و لهستان نیز پرداخته است. وی اعلام کرده است که در این زمینه به "مدارک رسمی و غیرقابل انکار" دست نیافته، اما گفته که تحقیقات باید ادامه پیدا کند. کشورهای متعددی در اروپای مرکزی و شرقی به جای دادن اینگونه بازداشتگاه های مخفی متهم شده اند که همه آنها ادعاهای طرح شده را قویا تکذیب کرده اند.

گزارش آقای مارتی فعالیت های سازمان 'سیا' را در تضاد با نفس کارکرد کشورهای قانونمدار و بنیادهای دموکراتیک آن دانسته و می گوید: "بسیار نامحتمل است که دولت های اروپایی، یا دستکم سرویس های اطلاعاتی این کشورها، از آنچه رخ می داده بی خبر بوده باشند."

'اماکن سیاه'

آقای مارتی به شورای اروپا گفته است که تحقیقات در مورد اقدام های 'سیا' ادامه خواهد داشت و در عین حال از دریافت جزئیات بیشتر و دقیق تر از سازمان امنیت پرواز 'یوروکنترل'، مستقر در بروکسل، و همچنین مراکز ماهواره ای اتحادیه اروپا، خبر داده است. وی از اقدام پارلمان اروپا برای تشکیل یک کمیته تحقیق پیرامون پروازهای جنجال برانگیز سازمان 'سیا' اظهار خوشوقتی کرده است. ماجرای انتقال زندانیان در روزهای آغازین ماه نوامبر سال گذشته میلادی به رسانه ها درز کرد. روزنامه واشنگتن پست در آن زمان اعلام کرد که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا مراکزی در شرق اروپا، افغانستان و تایلند ایجاد کرده است.

گزارش واشنگتن پست ادعا می کرد که در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و از بدو تاسیس این مراکز، بیش از ۱۰۰ نفر که به این نقاط که با نام 'اماکن سیاه' شناخته می شدند، فرستاده شده اند.

روزگار شوم روسپیان افریقایی در اروپا



مدتی است که رسانه‌های آلمان به موضوع فحشا و تجارت زنان اهل اروپای شرقی می‌پردازند. اما در این باره که فحشا و تجارت زنان افریقایی نیز در کشورهای اروپایی رواج یافته است، کمتر گزارشی می‌بینیم. در فرانسه یک کتاب و یک فیلم مستند سکوت در باره این موضوع را که تبدیل به تابو شده است، شکسته‌اند. نام کتاب و فیلم "حلقه‌های روسپیان افریقایی" است. هدف از تهیه و انتشار این کتاب و فیلم روشنگری است، تا به قربانیان بالقوه در افریقا هشدار داده شود. نویسندگان کتاب در اروپا می‌خواهند حس مسئولیت سازمان‌ها و دولت‌های افریقایی را برانگیزند تا دست به کاری علیه تجارت انسان بزنند. آنها می‌خواهند شهروندان اروپایی را نسبت به این مسأله حساس کنند، تا وقتی روسپیان افریقایی را در خیابان‌ها یا در فیلم‌های پورنو می‌بینند، حس همدردی بیشتری با آنان داشته باشند. در آغاز فیلم مستند "حلقه‌های روسپیان افریقایی" دختری سخن می‌گوید که آدل Adèle نام دارد. آدل می‌گوید "همینکه می‌رفت، به زخم‌هایم می‌رسیدم، قرص ضد درد می‌خوردم و دراز می‌کشیدم تا آرام بگیرم. بمجرد اینکه برمی‌گشت، دوباره همه چیز از نو شروع می‌شد. مدام خشن‌تر می‌شد، دست و پاهای مرا در حالتی می‌بست که برایم خیلی دردناک بود. تقریباً بیهوش می‌شدم. دیگر صحبتی از ازدواج با من نمی‌کرد. ویزایم تمام شده بود و داشتم غیرقانونی زندگی می‌کردم. شروع کرد من را به تهدید و زیر فشار گذاشتن. شاهزاده جذاب حالا تبدیل شده بود به قورباغه. نمی‌خواستم خانواده‌ام را ناامید کنم. برای همین همه چیز را تحمل می‌کردم." آدل ۲۱ سال داشت و اهل ساحل عاج بود. در ماه فوریه سال ۲۰۰۵ میلادی او را که در حال رفتن به سر قرار خود با گروه تهیه فیلم مستند بود، با ضربه‌های چاقو در محله شاتو روژ Chateau Rouge پاریس کشتند. احتمالاً چون در باره آنچه بر او رفته بود سخن گفته بود. بدین خاطر تهیه‌کنندگان فیلم "حلقه‌های روسپیان افریقایی" اثر خود را به آدل تقدیم کرده‌اند. این دختر جوان از راه اینترنت با واسطه خود آشنا شده بود. در بسیاری از موارد نیز خانواده‌های پرجمعیت این زنان افریقایی

هستند که آنها را به کار در عرصه فحشا وامی‌دارند. در این باره روزنامه‌نگار فرانسوی اولیویه انوژ Olivier Enogo که تهیه‌کننده فیلم مستند در باره روسپیان افریقایی است، می‌گوید: "یک خاله که در اینجا، در فرانسه، زندگی می‌کند، به افریقا برمی‌گردد و به خواهرهایش می‌گوید خانه من بزرگ است، تابعیت فرانسه را دارم، بچه‌هایم را با خود می‌برم و آنها را به مدرسه می‌فرستم. بعضی وقتها واقعا هم بچه‌ها به مدرسه می‌روند، اما بجای آن شبها باید خرجشان را در بیاورند." کودکان و دختران جوان را به طور کاملاً پنهانی می‌فروشدند تا برای نمونه صورت حساب برق خود را بپردازند یا، اگر پول زیادی عایدشان شده باشد، در افریقا برای خود ویلا بسازند. آرایشگاه‌ها و رستوران‌های افریقایی شب‌ها تبدیل به مکانی برای برقراری رابطه می‌شوند. مشتری‌های چینی‌ای هستند که معتقدند برقراری رابطه جنسی با دختران باکره موجب می‌شود که جوان بمانند و برای همین حاضرند که تا ۵۰۰۰ یورو برای داشتن چنین رابطه‌ای بپردازند. چیزی که دختران و خانواده‌های آنها در افریقا نمی‌دانند این است که میانجی‌ها در اروپا از این دختران تنها برای یک بار استفاده نمی‌کنند، بلکه برای بارها و همه نوع اعمال منحرف و خشونت‌بار جنسی، که گاه از آنها فیلمبرداری و عکسبرداری هم می‌شود.

آملی جیمز کو بلا Amely-James Koh Bela رییس سازمانی است که بتازگی برای کمک به روسپیان افریقایی در فرانسه بنیان نهاده شده است. کو بلا که خود افریقایی است، در کتابش به نام "روسپیگری افریقایی در غرب" تجربه‌ها و سرنوشت زنان روسپی افریقایی‌ای را شرح می‌دهد که طی ۱۴ سال تحقیقات خود چه در خیابان‌ها، چه در هتل‌های لوکس، با آنها آشنا شده است. آملی جیمز کو بلا می‌گوید: "هنوز هم این تصویر در مورد زنان سیاهپوست وجود دارد که حاضر به هر کاری هستند. این تصویر را فیلم‌های پورنو بوجود می‌آورند. مشتری پول دارد و از روسپی انتظار دارد که روسپی همان کارهایی را که در فیلم دیده انجام دهد، حتی اگر لازم باشد او را به سقف آویزان کند. رقابت بسیار بالاست و افریقایی‌ها مجبور می‌شوند کارهایی را بکنند که دیگران نمی‌کنند." تصویر ریشه‌دوانده برده افریقایی که مالک او هستی و هر کاری می‌توانی با او بکنی هنوز رایج است و آگاهی در این باره در میان خانواده‌های افریقایی بسیار کم. آملی جیمز کو بلا آنچه را که یکی از زنان روسپی افریقایی برایش تعریف

طریق تن‌فروشی‌اش بدست می‌آورد، به یک خانواده ۴۰ نفره کمک می‌کند. من چون افریقایی هستم باید این را بفهمم، در حالیکه سفیدپوست‌ها اشکالی ندارد اگر تفاهمی برای این ظلم نداشته باشند. واسطه‌ها تهدید کرده‌اند که به من تجاوز می‌کنند، چون کشتن من به نظرشان مجازات خیلی سبکتری است. اگر چیزهایی که من در کتابم نوشته‌ام راست نبودند، این طوری مرا تهدید نمی‌کردند.“

بقیه از صفحه ۸

وارد می‌کند که همه این تاثیرات باید بررسی شوند. اما در مجموع، این در آمد ها ستون اصلی اتکا رژیم های خود کامه کشور های عرب و مسلمان است که با تکیه بر آن خود را سر پا نگه داشته اند. لذا تاثیر این در آمد ها و نوسانات آنها را بر وضعیت این کشور ها را همیشه باید مد نظر داشت. به علاوه درآمدهای نفتی، گذشته از تاثیری که در داخل کشور بر شرایط اقتصادی و اجتماعی دارند، به این دولت ها قدرت مانور در جامعه بین المللی و خریدن و فراهم کردن برخی پشتیبانی های خارجی را هم می دهند. اما در زمینه تحول در جامعه ایران در مرحله حاضر من به طور خلاصه به اصول زیر معتقدم:

۱- سرنوشت ایران را تنها در ایران و بوسیله خود مردم ایران می توان تعیین کرد. ۲- در ایران تا جنبش مردمی نشود، امکان تحول جدی وجود ندارد. ۳- شعارها و خواسته های جنبش در مرحله حاضر، شعارها و خواسته های عمومی و مشترک است که باید با وحدت همه نیرو ها تحقق یابد. بنابراین نه نیروهای لیبرال می تواند بدون همراهی نیروهای دموکرات و مردمی به این خواسته ها تحقق بخشد و نه نیروهای دموکرات می توانند موقعیت و توانمندی های فنی و فرهنگی نیروهای لیبرال را نادیده گیرند. باید تنگ نظری ها را کنار گذارد و بسوی مبارزات جدی حرکت کرد.

– سازمانهای کارگری و کارفرمایی حق دارند آزادانه اساسنامه و آئین نامه های خود را تدوین کنند؛ نمایندگان فویش را برگزینند؛ پیکوئگی اداره امور و فعالیت خود را تنظیم کرده و برنامه عملی فویش را اعلام کنند.

ماده ۳۳ مقاله نامه ۸۷ سازمان ملل متعهد آزادی سندیکاها و حمایت از حقوق سندیکایی

کرده بود نقل می‌کند: ”خوشحال می‌شدم وقتی نامه‌های مادرم را می‌خواندم. این نامه‌ها پر از شادی بودند. مادرم می‌نوشت که هر روز به کلیسا می‌رود تا شکرگزاری کند. از خدا تشکر کند که چنین سرنوشت عالی‌ای را نصیب دخترش کرده است.“ کسی نمی‌داند که چند زن افریقایی در کشورهای اروپایی به عنوان روسپی خود را می‌فروشدند. روسپیان افریقایی با هواپیما و ویزایی معتبر وارد اروپا می‌شوند. به نظر آملی جیمز کوبلا، رییس سازمان کمک به روسپیان افریقایی، چنین چیزی ممکن نیست، مگر اینکه واسطه‌ها و سوداگران انسان همدستانی در کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها داشته باشند. چون به دانشجویان معمولی که برای تحصیل از افریقا به اروپا می‌آیند یا به کسانی که می‌خواهند از خویشاوندان خود در اروپا دیدن کنند، ویزا نمی‌دهند. در سال ۲۰۰۲ میلادی پلیس فرانسه ۶ حلقه روسپیان افریقایی را دستگیر کرد. یک سال بعد تعداد این حلقه‌ها دو برابر شده بود. دختران افریقایی که به عنوان روسپی در اروپا کار می‌کنند، جرأت کنار گذاشتن این کار را ندارند. اکثریت این دختران خرافاتی هستند و فکر می‌کنند که جادو شده‌اند. اولیویه انوژ، روزنامه‌نگار فرانسوی، می‌گوید: ”این دخترها اعتقاد دارند که در افریقا جادویشان کرده‌اند. چون در افریقا ناخن‌ها و موهای آنها را قیچی می‌کنند. و این دخترها به کارشان در اینجا ادامه می‌دهند، چون می‌ترسند که اگر ادامه ندهند، جادوگر از آنها انتقام بگیرد. در افریقا مردم خیلی به خرافات و جادو و جنبل اعتقاد دارند. ما برای ساختن فیلم مستندمان با حدود ۱۲۰ دختر روسپی مصاحبه داشتیم و می‌شد حدود ۱۰۰ نفر از آنها را به آسانی از ادامه کارشان منصرف کرد. اما دخترها راضی نشدند که دست از کارشان بردارند. می‌گویند، من دلم می‌خواهد از این کار بیرون بیایم، اما ناخن‌ها و موهای من پیش جادوگر است و اگر من به کارم ادامه ندهم، می‌میرم. یکی از جادوگرها به من هم گفت که این فیلم مستند هیچ وقت تمام نمی‌شود و پیش از تمام شدنش من می‌میرم.“ برای آملی جیمز کو بلا هم نامه‌های تهدیدآمیز بسیاری فرستاده‌اند، چون او باعث شده است که موضوعی ممنوع در پهنه همگانی به بحث گذاشته شود. کو بلا می‌گوید: ”اگر یک زن اروپایی، یک سفیدپوست، در این باره حرف بزند، برایشان زیاد مهم نیست. اما اگر یک زن افریقایی این کار را بکند، انگار که توی غذایشان تف کرده باشی. چون یک بچه کوچک که به فحشا کشانده می‌شود، با پولی که از

بقیه از صفحه ۳۸

ماده بیست و یکم

حق تشکیل مسالمت آمیز مجامع به رسمیت شناخته میشود. هیچ محدودیتی در مورد اعمال این حق صورت نمی گیرد مگر مطابق قانون آنهم در یک جامعه دموکراتیک و بطور ضروری در جهت نفع (مصلحت) امنیت ملی، ایمنی عمومی، نظم عمومی، حفاظت از سلامت و اخلاق عمومی و یا حفاظت از آزادیهای دیگران باشد.

ماده بیست و دوم

۱- هر کس حق آزادی (تشکیل) اجتماعات با دیگران را دارد. این حق شامل تشکیل و پیوستن به اتحادیه ها و برای حفاظت علاقه مندیها و منافع خود می باشد.

۲- اعمال این حق تابع هیچگونه محدودیتی نیست مگر اینکه این محدودیتها مطابق قانون آنهم در یک جامعه دموکراتیک و بطور ضروری جهت نفع (مصلحت)، امنیت ملی، ایمنی عمومی، نظم عمومی، حفاظت از سلامت و اخلاق عمومی و یا حفاظت از آزادیهای دیگران باشد. (همچنین) این ماده مانع از آن نمی شود که اعضاء نیروهای مسلح و پلیس در اعمال این حق، تابع محدودیتهای قانونی باشند.

۳- هیچیک از مقررات این ماده، کشورهای عضو مقابله نامه سازمان بین المللی کار، مورخ ۱۹۴۸ که مربوط به آزادی (تشکیل) اتحادیه و حمایت از حق متشکل شدن است، مجاز نمی شمارد که با اقدامات قانونگذاری و یا با نحوه اجرای قوانین به تضمین های ارائه شده در این مقابله نامه مخالفت کنند و به آن لطمه وارد آورند.

ماده بیست و سوم

۱- خانواده یک واحد گروهی و (جزء عنصر) بنیادین و طبیعی جامعه است و شایسته می باشد که بوسیله جامعه و حکومت حفاظت گردد.

۲- حق ازدواج و تشکیل خانواده برای مردان و زنانی که به این سن رسیده اند، برسمیت شناخته میشود.

۳- هیچ ازدواجی بدون رضایت آزادانه و کامل زوجین منعقد نمی گردد.

۴- کشورهای عضو این میثاق، باید اقدامات مناسب را بمنظور تامین تساوی حقوق و مسئولیتهای زوجین در خلال انعقاد و فسخ

ازدواج بعمل آورند. در مورد فسخ ازدواج باید برای حفاظت کودکان پیش بینی های لازم انجام گیرد.

ماده بیست و چهارم

۱- هر کودکی بدون هیچگونه تبعیض (از قبیل) نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، ملیت یا منشاء اجتماعی، دارائی یا تولد (نسب) که به اقتضای وضعیت صغارت (خردسالی) ایجاد شده است، حق دارد از اقدامات حفاظتی (حمایتی) خانواده، جامعه و دولت برخوردار گردد.

۲- هر کودکی باید بیدرنگ پس از تولد دارای نام گردد و به ثبت رسد.

۳- هر کودکی حق کسب تابعیت دارد.

ماده بیست و پنجم

هر شهروندی باید از فرصتها (امکانات)، بدون در نظر گرفتن محدودیتهائی که در بند ۲ آمده است و (نیز) بدون محدودیتهای نامعمول، حق داشته باشد که:

الف) در اداره امور عمومی، مستقیماً یا بوسیله انتخاب آزاد نمایندگان، شرکت کند. ب) در انتخابات دوره ای صحیح که با آراء عمومی مساوی و مخفی انجام میگردد و تضمین کننده بیان آزادانه خواسته انتخاب کنندگان است، (حق) رای دادن و انتخاب شدن دارد. ج) (هر شهروندی) بنا بر شرایط کلی حق مساوی ورود به مشاغل عمومی در کشور خود را دارد.

ماده بیست و ششم

تمام افراد در مقابل قانون برابر هستند و بدون تبعیض، مستحق حفاظت (حمایت) مساوی در مقابل قانون می باشند. از این لحاظ قانون باید هر نوع تبعیض را مانع شود و برای تمام افراد حفاظتهای (حمایتهای) موثر و مساوی را علیه هر نوع تبعیض و در هر مرحله ای مانند نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و یا دیگر عقاید، منشاء ملی یا اجتماعی، دارائی، تولد (نسب) و یا هر وضعیت دیگری تضمین نماید.

ماده بیست و هفتم

در کشورهایی که اقلیت های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارد، افرادی که متعلق به این اقلیتها هستند را نباید از حق (تشکیل) اجتماعات با اعضای گروه خود و (نیز) بهره مندی از فرهنگ و اظهار و انجام (فرايض) مذهبی و یا کاربرد زبان خودشان، محروم نمود.

بقیه از صفحه ۱۲

اوج گرفتن بحران

حسینیه تحت تصرف سرایداری داشت که با همسر و فرزند نوزاد خود در آنجا زندگی می کرد. متصرفان تلاش می کنند فضا را چنان بر سرایدار و خانواده اش تنگ بگیرند که به خواست خود محل سکونتشان را ترک کنند. پس از تصرف راه ارتباط این خانواده عملاً با بیرون قطع می شود چرا که راه ارتباطی شان در اختیار متصرفان بود. آن ها اگر می خواستند برای تهیه مایحتاج خود هم به بیرون از ملک بروند باید از همین راه می رفتند و البته این احتمال کاملاً جدی بود که اگر هر کدام برای هر کاری بیرون بروند دیگر امکان ورود نیابند. به این ترتیب حتی رساندن غذا و مایحتاج روزمره به آن ها هم از بیرون صورت می گرفت و هر چه می آمد ابتدا به دست متصرفان می رفت تا به آن ها برسد.

در این مدت دیگر خبر تصرف به فقرای سلسله در همه نقاط ایران رسیده بود و آن ها به طور پراکنده به قم می آمدند تا از وضع حسینیه خود مطلع شوند. مانند بسیاری از موقوفه ها این حسینیه هم با کمک های خرد و کلان متعلقان ساخته شده بود که در این مورد فقرای سلسله گنابادیه از مناطق مختلف بودند بنابراین نگرانی و تعلق خاطر ایشان به حسینیه هم کاملاً طبیعی بود. این حرف از زبان دراویش سلسله به طور مکرر شنیده می شد که: «اصلاً مگر حسینیه مال آقای شریعت است که می خواهید از ایشان بگیری؛ تک تک ما در خشت و گل این حسینیه سهم داریم».

در چنین فضایی متصرفان روز به روز به تحریک خود نسبت به فقرای سلسله افزودند و از جمله عرصه را بر خانواده سرایدار تنگ تر کردند. ابتدا آب را بر آن ها بستند و سپس در نهایت یک روز شیر خشکی را که از بیرون برای کودکان فرستاده بودند به آن ها ندادند. این اقدام که برای وادار کردن خانواده سرایدار به خروج بود به نتیجه دیگری می انجامد؛ فقرای سلسله که در آن زمان در محل حاضر بودند و از محروم کردن نوزاد سرایدار آگاه شده بودند به داخل حسینیه هجوم می آوردند و آن را باز پس می گیرند.

میان پرده حیرت آور

تنها در این روز یعنی پنجم بهمن ماه بود که فقرای سلسله گنابادی به حسینیه ای وارد شدند که سه سال پلمب بود و نهایتاً هم به وسیله هیئت فاطمیون پلمبش شکست و تصرف شد. چیزی که گنابادیان

در آنجا مشاهده کردند برایشان حیرت آور بود و تناسبی هم با اسباب معمول هیئت های عزاداری نداشت؛ گنابادیان با دستگاه های مونیتورینگ و شنود بسیار مجهزی مواجه می شوند. شاهدانی که در آن روز وارد حسینیه شده بودند می گویند که «از روی مونیتورهای نصب شده که در آن زمان در حال کار بود می شد رفت و آمد بخش وسیعی از شهر قم را زیر نظر داشت و دستگاه های شنود هم ظاهراً قادر بودند که تا فواصل زیادی را استراق سمع کنند.» این مسئله آنجا اهمیت فوق العاده می یابد که موقعیت مکانی حسینیه شریعت واقع در خیابان ارم، کوچه شریعت را در نظر آوریم: خیابان ارم مهم ترین خیابان قم است و حسینیه شریعت در نزدیکی بیوت بسیاری از مراجع قرار دارد. منزل آیت الله بهجت دیوار به دیوار حسینیه است؛ خانه مرحوم آیت الله شریعتمداری با آن فاصله بسیار کمی دارد؛ منزل آیت الله روحانی و منزل آیت الله شیرازی هم در نزدیکی آن قرار دارد؛ و فاصله حسینیه با بیت آیت الله منتظری هم زیاد نیست. به علاوه کتابخانه ها و مدارس علمیه مهمی هم در آن نزدیکی هستند از جمله کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی و نیز کتابخانه و مدرسه متعلق به آیت الله مکارم شیرازی. به این ترتیب حسینیه تبدیل به مرکزی برای شنود و تجسس در قلب قم شده بود. گنابادیان اما با ساده دلی تمام وسایل موجود را با حضور و کلایشان صورت جلسه می کنند و به هیئت فاطمیون تحویل می دهند. از این جا به بعد صورت بازی و سیر وقایع کلاً تغییر می کند. بازی ناخوشایندی آغاز می شود.

خارج شوید، تحویل دهید!

پس از این که اعضای سلسله گنابادی وارد حسینیه می شوند فشار و تهدید برای خروج از آن جا به آن ها آغاز می شود. از این جا این اعضای سلسله گنابادی هستند که از سوی مقامات رسمی «متصرف» قلمداد می شوند! اطلاعات قم از آن ها می خواهد که از محل خارج شوند. این در حالی است که اعضای این سلسله آشکارا از سوی متصرفان تهدید و تحریک می شوند. نوع تهدیدها جای شبهه ای باقی نمی گذارد که قرار بر طی همان سیر قانونی و تعیین تکلیف رسمی موقوفه در کار نیست؛ از گنابادیان می خواهند از محل خارج شوند تا این بار هیئت فاطمیون رسماً در آن جا مستقر شود. خارج شدن به این وضع از آن محل به معنی از دست دادن حسینیه بود بی آن که هیچ حقی برای آن ها که آن را ساخته اند و صاحب اصلی اش هستند قائل شده باشند. اعضای نگران سلسله هر

بود. مریدان سلسله از شهرهای مختلف خود را به قم رسانده بودند و در مقابل تعدادی چهار رقمی مأمور نیروی انتظامی هم از شهرهای مختلف آمده بودند. در میان آنها که با اتوبوس‌هایی مشخص، از شهرهاشان آمده بودند نیروهایی از تهران، کرمان، لرستان، و خوزستان قابل تشخیص بودند. برای کسانی که بوی حادثه را حس می‌کردند این تکثر نشان از امری ناخوشایند داشت؛ خصوصاً برخی مریدان سلسله که خود اهل قم بودند این مسئله را به گونه‌ای خاص تفسیر می‌کردند: «معلوم بود که برای درگیری آمده بودند. آخر در قم همه آقای شریعت [شریعتی] را می‌شناسند. مامورهای قمی هم بالاخره برای ایشان احترام قائل بودند و شاید دلشان می‌لرزید اگر قرار به درگیری با اطرافیان ایشان می‌شد.»

یکی از فقیران سلسله که پیش از حادثه از قم عزیمت کرده است می‌گوید: «در راه آمدن بوم که دیدم جلوی کلانتری‌های یازده و پانزده قم شلوغ است و ماشین‌های پلیس ایستاده‌اند. ناگهان افسری را دیدم که از قبل می‌شناختمش. از ماشین پیاده شدم و احوال‌پرسی کردم و سوال کردم که چه خبر است؟ او که تعلق من را به سلسله نمی‌دانست گفت که ما آماده باشیم چون صوفیه در حسینیه‌شان جمع شده‌اند و قرار است "قلع و قمع" شان کنند. پرسیدم کی می‌خواهد قلع و قمع کند، شما؟ گفت نه ما که کارهای نیستیم. حزب‌الله قرار است بکند ما هم باید باشیم.»

رفته رفته گروهی از لباس شخصی‌های مجهز به بیسیم و باتوم هم جمع شدند. در میان آنها که از معمم و مکلّا گرد آمده بودند دو نفر بلندگو به دست داشتند و با توهین و تهدید خطاب به جمعیت حرف می‌زدند. یکی‌شان مداحی به نام سلحشور بود که قمی‌ها می‌شناختندش و دیگری معممی به نام شهشانی که برای کرمانی‌ها خاطره تلخ قتل‌های زنجیره‌ای این شهر را زنده می‌کرد.

فضا بسیار تند بود و جمعیت مریدان گل به دست حالا دیگر آشکارا می‌فهمیدند که می‌خواهد آنها را به واکنش تحریک کنند: «می‌آمدند ما را هل می‌دادند و می‌زدند و فحش می‌دادند. نه این که خودمان را فحش بدهند یا پدر و مادرمان را؛ به آقای شریعت ناسزا می‌گفتند. انگار برنامه داشتند که جلوی ما که به جناب ایشان ارادت داریم بهشان ناسزا بگویند تا ما را از جا به در برند. اما ما نمی‌خواستیم به هیچ قیمتی با آنها درگیر شویم. اصلاً قرارمان این بود که اگر هم ما را زدند ما به آنها گل بدهیم...» محاصره ادامه داشت و توهین و تحریک و ضرب و شتم مردم

روز بیشتر و بیشتر به قم می‌آیند. اطلاعات قم نیز در ادامه فشارهای خود و کلای واقف (امیر اسلامی، امید بهروزی، غلامرضا هرسینی، و فرشید یداللهی) را احضار و برای چهار روز، از هفدهم تا بیستم بهمن ماه، بازداشت می‌کند. وقتی آنها را آزاد می‌کنند تهدیدی مشخص به ایشان ابلاغ می‌شود: حسینیه باید تا بیست و سوم بهمن ماه تحویل داده شود. در این مدت گنابادیان به هر دری می‌زنند تا تظلم آنها شنیده شود. از جمله گروهی از آنان نامه‌ای به مسئول دفتر رهبری در قم (آقای ملکات) و دفاتر چند تن از مراجع دیگر می‌دهند: «احتراماً اینجانبان امضاءکنندگان ذیل، عده‌ای از فقرای سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی از آنجا که به امر بزرگان سلسله، مکلف به تقلید از مراجع عظام می‌باشند و از جهت این که رجوع به مراجع در تنگناها تمسک به عروةالوثقی است، بنابراین مراتب ذیل را جهت استمداد و رسیدگی به استحضار آن مرجع عالی‌قدر می‌رساند... آنچه مسلم است فقرای این سلسله هیچگونه تضادی نه با حکومت و نه با شرع انور اسلام - که شما از مراجع عظیم‌الشأن آن می‌باشید- نداشته، بلکه همیشه از خداوند متعال توفیق روزافزون برای حضرتعالی و سایر مراجع و رهبر عظیم‌الشأن را خواستارند... اکنون که تمام کفر و الحاد سعی در تضعیف نظام پربرکت جمهوری اسلامی ایران دارند، ما به‌عنوان مقلدین مخلص شما؛ اولاً حمایت بی‌چون و چرا از نظام و قوانین جمهوری اسلامی و کشور پربرکت ایران را اعلام؛ ثانیاً از آن مرجع عظیم‌الشأن استدعای استمداد و کوتاه نمودن دست افرادی که قصد آزار و اذیت و ایجاد نفاق بین مسلمین و شیعیان را دارند، داریم. بنابراین استدعای بررسی و پیگیری مشکل را خواهشمند است...» اما تظلم‌های ایشان به‌جای نرسید و کار به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

روز واقعه

روز دوشنبه بیست و سوم بهمن خیلی زود فرا رسید. چند صد تن از مریدان سلسله گنابادیه در حسینیه و مقابل آن جمع شده بودند. یکی از آنها می‌گوید: «نوار مشکی زده بودیم به پیراهن‌مان یعنی که عزادار حسینیم. گل به دست گرفته بودیم یعنی این که اگر ما را بزنید ما جز گل چیزی نداریم که به شما بدهیم. شیرینی هم آورده بودیم با خودمان که اگر از در آشتی درآمدند کام‌شان را شیرین کنیم.» آشتی البته در کار نبود. در مقابل مریدان سلسله که از زن و مرد و پیر و جوان جمع شده بودند نیروی انتظامی هم آمده

صبح تیره

نهایتاً حدود ۲۰۰۰ نفر را دستگیر کردند (استاندار قم این رقم را ۱۰۰۰ نفر ذکر کرده است). تعداد دستگیر شدگان برای جادادانشان بسیار زیاد بود. از این میان حدود ۳۰۰ نفر را به زندان «ساحلی» قم بردند. ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر را بدواً در هلال احمر قم محبوس کردند. عده‌ای را هم به پادگان‌های اطراف شهر از جمله پادگانی که بالای جاده تهران است بردند.

در این میان حکم بازداشت بیست نفر از جمله سید احمد شریعتی و چهار وکیلش صادر شده است. به علاوه یکی از وکلای اهل این طریقت هم به نام آقای بهمن نظری که برای رسیدگی به کار دستگیر شدگان خود را از اهواز به قم رسانده بود به محض معرفی و ارائه پروانه و کالت دستگیر می‌شود!

در ضرب و شتم‌های حمله وحشیانه شبانه بسیاری به شدت مصدوم شدند که شمارشان دست کم به ۴۰۰ نفر می‌رسد، و خبرهای نگران کننده‌ای از امکان فوت یکی از مصدومان که یک دبیر آموزش و پرورش است به گوش می‌رسد. فردای واقعه یکی از اعضای درمانگاه خیریه «صالح» در تهران، متعلق به سلسله گنابادی، بوده به «شورای تأمین» استان قم مراجعه می‌کند و از این شورا نامه می‌گیرد که به ملاقات محبوسان برود و دستگیر شدگان را که حالشان وخیم است به تهران منتقل کند. اما واقعه‌ای که برای او رخ می‌دهد بسیار تلخ و تأسف بار؛ به محض این که در یکی از بازداشت‌گاه‌ها خود را به همراه نامه معرفی می‌کند نه تنها اجازه انتقال کسی را نمی‌یابد بلکه خود او را چنان کتک می‌زنند که به حال نزع می‌افتد. کسانی که تا به حال آزاد شده‌اند می‌گویند که پیش از آزادی با تهدید و شکنجه از آن‌ها سه تعهد گرفته‌اند: به شهرهایشان که برمی‌گردند خود را به اداره اطلاعات معرفی کنند؛ تعهد بدهند که دیگر در هیچ مجلس صوفیانه‌ای شرکت نمی‌کنند؛ و این که تنفرنامه‌ای را نسبت به تصوف امضا کنند. کار اما به همین جا ختم نشده؛ در برخی شهرها مانند همدان کسانی که با این وضع آزاد شده‌اند را به اداره اطلاعات می‌برند و در آن‌جا باز هم کتک می‌زنند. پیرمرد روضه‌خوان حق داشت که بعد از چهل سال گریاندن خلق به «ذکر» مصیبت اسیری، حالا خود به «رویت» آن اشک بریزد.

بقیه در صفحه ۳۷

بی‌پناه همچنان با همان گل و شیرینی و بعضاً با عکس‌هایی از رهبر پیشین و فعلی جمهوری اسلامی و عکس‌هایی از شهدای سلسله در جنگ با عراق در دست ایستاده بودند اما پراکنده نمی‌شدند. با تاریکی هوا حمله آغاز شد. «با باتوم برقی می‌زدند، زن و مرد هم نمی‌شناختند. بر سرهامان می‌زدند. بی‌هیچ ملاحظه‌ای می‌زدند تا زیر این ضربه‌ها بمیریم.» بعد دورتادور حسینیه و بام آن را هم به آتش کشیدند. دیگر مردم واقعاً از این ترسیده بودند که گویی مهاجمان هیچ پروایی از کشتن یا سوزاندن آن‌ها ندارند. عده‌ای از مریدان برای این که راهی باز کنند و حلقه محاصره را بکنند که در آتش نسوزند پس از ساعت‌ها کتک خوردن و پاسخی ندادن به سوی مهاجمان سنگ پرتاب کردند. با این کار که از سوی برخی مسئولان گزارش دهنده به دروغ به عنوان آغاز درگیری یاد شده است، عده‌ای راهی یافتند تا بگریزند. اما همان‌ها هم در فرار به حد مرگ کتک می‌خوردند. خشونت مهاجمان بی‌حد و باورنکردنی بوده است. به‌عنوان نمونه یکی از حاضران چنین می‌گوید: «در کنار من خانمی بود که کودک نوزادش را هم بغل کرده بود. یکی از آن‌ها به او حمله کرد و او را طوری هل داد که بچه از دستش افتاد. من دویدم و بچه را برداشتم. دیدم بیچاره به خاطر این که گاز اشک‌آور به گلوش رفته خس خس می‌کند. اما یک‌دفعه به من هم حمله کردند و یکی از آن‌ها بچه را از دستم گرفت و مثل انگار یک تکه دستمال را گرفته باشد آن را به جوی آب کنار خیابان انداخت.» مهاجمان قصد دستگیری همه تجمع‌کنندگان را داشتند و برای این کار ده‌ها اتوبوس آماده کرده بودند که جمعیت را کتک‌زنان داخل آن‌ها می‌راندند. مردم به هرسو می‌دویدند تا فرار کنند. برخی مغازه‌ها مردم را به داخل خود پناه دادند؛ اما خود نیز مورد هجوم قرار گرفتند و خرد شدند تا پناهندگان بیرون کشیده شوند. عده‌ای توانستند به حرم پناه ببرند، اما نیروهای امنیتی آن‌ها را در همان قسمتی که جمع شده بودند محبوس کردند تا برای بردنشان اتوبوس بیاورند. آن‌ها حسینیه را تصرف کردند. و منزل سید احمد شریعتی را هم اشغال می‌کنند. فردا روز که حسینیه را به همراه خانه با بولدوزر ویران می‌کنند، اسباب و اثاثیه خانه را هم بیرون می‌ریزند و به آتش می‌کشند. برخی از حاضران می‌گویند که خود سید احمد شریعتی به دلیل این که تهدید به مرگ شده بود از پیش منزلش را، در جنب حسینیه، ترک کرده بود.

بقیه از صفحه ۱

و با انتخابات اخیر ریاست جمهوری، بطور قطعی پشتیبانی اولیه مردمی را از دست داد. نماینده این جناح درانتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، با وجود اینکه هنوز دستگاه های اجرایی و قوه مقننه رادر اختیار نداشت، با بیش از ۲۰ میلیون رای به ریاست جمهوری انتخاب شد، ولی در سال ۸۴ با وجود اینکه در این ۸ ساله دستگاه های اجرایی و مقننه و بخش قابل توجهی از وسایل ارتباط جمعی را هم در اختیار خود گرفته بود، فقط با حدود ۴ میلیون رأی کنار گذاشته شد. جامعه پس از تجربه عملی توانایی آنان و با توجه به کارنامه شان، با توهم اصلاحات هم خداحافظی کرد. تحولات این بیست و چند ساله با بنیادگرایی شیعی آغاز شد که در سالهای نخست، آرای بالای ۹۰ درصد می آورد و پس از بیرون آمدن جامعه از آن توهم، به استقبال لیبرالیسم اصلاح طلب رفت و با صرف یک دهه عمر و هزینه، از این توهم نیز طرفی بر نبست. اکنون جنبش های گوناگونی که اینجا و آنجا جوانه زده است، جهت گیری به سوی دموکراتیسم را نشان می دهد.

جدال ها و گروه بندی های درونی هر یک از دو جناح فوق هم امری بدیهی است. قدرت و رانت های کلان و باد آورده نفتی همه را وسوسه می کند و به رقابت وای می دارد. در غیاب تشکل های جدی و ریشه دار اجتماعی، اینگونه رقابت ها و گروه بندی ها در درون جناح هایی که از طریق انحصار و مراکز دولتی در قدرت و ثروت عمومی سهیم می شوند، امری طبیعی است.

موقعیت اپوزیسیون خارج از نظام در جامعه امروز ایران و جناح های سیاسی اپوزیسیون چیست؟

اپوزیسیون نسبتا متشکل خارج از نظام درحال حاضر در وجه غالب خود لیبرالی است و متکی به جنبش وسیع اجتماعی نیست. از سوی دیگر جریان های سیاسی موجود اپوزیسیون در سال های گذشته عملا نشان داده اند که راه به جایی نمی برند.

با همه تأثیر و اهمیتی که شرایط بین المللی و عوامل خارجی و حساسیت جهان نسبت به خاورمیانه و کشورهای آن درحال حاضر دارد، در ایران تا جنبش، پایه مردمی و داخلی پیدا نکند، چیزی تغییر نخواهد کرد. ایران، گرجستان و اوکراین نیست. افغانستان و حتی عراق هم نیست و فقط از بالا و از بیرون نمی توان چیزی را در آن تغییر داد. سرنوشت ایران باید بوسیله مردم ایران و در خود ایران تعیین شود و این مهم بدون توده ای شدن جنبش تحقق پذیر

نیست. البته کار اجتماعی سخت و زمان بر است. سرعت فوق العاده تحولات و دگرگونی های کشور ها در جهان امروز طبعاً در ما هم این تمایل را بر می انگیزد که دنبال راه حل های فوری و سریع باشیم. اما برای دگرگونی جامعه ای با شرایط جامعه ما، راه دیگری وجود ندارد و تغییرات واقعی و اصیل اجتماعی هم ذاتا زمان و نیرو می طلبد. ممکن است آنچه من می گویم به مذاق برخی خوش نیاید و با ذهنیاتی که به آن خو کرده اند سازگار نباشد. فضای کنونی به نظریات تازه ای که قبلا به آنها خو نگرفته باشد، بی اعتنا و حتی دارای واکنش منفی است. عرصه نظریات اجتماعی عرصه ای قالبی شده است و مردمی که ذهن آنها را در شرایط سلطه انحصاری بر رسانه های جمعی، زیر بمباران سنگین تبلیغاتی لیبرالیسم نو دستکاری کرده و در قالب دلخواه درآورده اند، حرف کسانی را که بر خلاف ذهنیات معتاد آنها چیزی بگویند، به راحتی درک نمی کنند. اما از طرف دیگر جامعه هم قانونمندی ها و اقتضائات عینی و ذاتی خود را دارد و راه خود را می رود. اکنون که پس از یک دهه جریانات موجود عملا نشان دادند که راه به جایی نمی برند، و حرکت عینی خود جامعه آنها را رد و بی اعتبار ساخته است، جا دارد که به جای پافشاری بر روش ها و دیدگاه های گذشته، یا توجیه شکست ها، از واقعیت عینی و از حرکت خود جامعه آموخت و به روش های نو و موثر فکرکرد. بین اپوزیسیون خارج از نظام و مردم، شکاف و فاصله وجود دارد و این شکاف باید بوسیله نیروهای دموکرات و با روشها و نگرش دموکراتیک پر شود. حقوق، مطالبات و آزادی های دموکراتیک و پشتیبانی از آنها بستر پیشروی جنبش به سوی مردم و وسیله متشکل ساختن آنهاست که در حال حاضر عمدتا فاقد تشکل هستند.

چرا محافل و نیروهای لیبرال که بابت ارسال یک اخطاریه از یک شعبه دادیاری برای یک روزنامه نگار و یا وبلاگ نویس "خودی" این همه سر و صدا می کنند، در مقابل سرکوب مردم کردستان که چیزی جز طبیعی ترین حقوق خود را مطالبه نکرده اند، یا سرکوب کارگران شرکت واحد طی سال گذشته و جلوگیری از تشکل صنفی مستقل آنها، سکوت کرده اند؟ در حال حاضر مشکل فقط این نیست که حاکمیت نماینده منافع و مطالبات مردم نیست. در بخش عمده اپوزیسیون خارج از نظام نیز، منافع و مطالبات واقعی مردم انعکاس جدی و درستی ندارد. من معتقدم اگر

برخورد می کنند. در حالیکه تا مضمون شعار های دموکراسی و حقوق بشر به زبان مطالبات جاری مردم و بر حسب مصداق های عینی آنها در حوادث جاری جامعه، ترجمه و بیان نشوند، درک و لمس نخواهند شد؛ و این کاری است که نهاد های حقوق بشری کمتر به آن توجه داشته اند. از اینرو اگر همین فردا شرایط به گونه ای پیش رود که قدرت حاکم مانع فعالیت همه آنها شود، در داخل کشور صدای اعتراضی بلند نمی شود یا حرکت قابل توجهی در حمایت از این گروه ها صورت نخواهد گرفت. اعتراضات و حمایت های برون مرزی هم به تنهایی برای تضمین بقاء آنها کافی نیست. به این جهت، این گروه ها را نه فقط از لحاظ تأثیر گذاری آنان، بلکه از دیدگاه بقاءشان هم باید در ارتباط با جنبش اجتماعی مد نظر قرار داد.

اما در زمینه تحول در جامعه ایران در مرحله حاضر من به طور فلابه به اصول زیر معتقدم:

۱- سرنوشت ایران را تنها در ایران و بوسیله خود مردم ایران می توان تعیین کرد.

۲- در ایران تا جنبش مردمی نشود، امکان تحول جدی وجود ندارد.

۳- شعارها و فواسته های جنبش در مرحله حاضر، شعارها و فواسته های عمومی و مشترک است که باید با وحدت همه نیرو ها تحقق یابد. بنابراین نه نیروهای لیبرال می تواند بدون همراهی نیروهای دموکرات و مردمی به این فواسته ها تحقق یابد و نه نیروهای دموکرات می توانند موقعیت و توانمندی های فنی و فرهنگی نیروهای لیبرال را نادیده گیرند. باید تنگ نظری ها را کنار گذارد و بسوی مبارزات جدی حرکت کرد.

تحلیل شما از یکدست شدن حاکمیت سیاسی در ایران چیست؟

این به قول شما "یکپارچه شدن" حاکمیت، این بسته تر کردن و نظامی کردن فضا اتفاقا نتیجه تشدید تضاد ها و فقدان یکپارچگی در جامعه است، واکنش صاحبان قدرت در برابر تشدید تضاد هاست. تضاد های مردم با نظام حاکمه که آنرا وادار ساخته است

نگرش لیبرالی از متشکل شدن مردم و طرح مطالبات مردمی اکراه داشته باشد، و اگر گمان کند بدون متشکل شدن و فعال شدن مردم بوسیله نیروهای مردمی و بدون همراهی آنها امکان تحول در ایران وجود دارد، دچار اشتباه استراتژیک است.

نقش نهادهای حقوق بشری برای تأثیر بر جریانات سیاسی اپوزیسیون چیست؟

اگر منظور شما نهاد های حقوق بشر داخلی است من جهت این تأثیر گذاری را با توجه به واقعیات جاری اجتماعی، عکس آنچه مطرح کرده اید می بینم. یعنی اگر جریان های سیاسی اپوزیسیون ریشه بگیرند و انسجام حاصل کنند، می توانند بر این نهاد ها هم اثر گذارند. اما در حال حاضر اینها غالبا گروه های کوچک و آوازه گر و فاقد ریشه اجتماعی هستند و متأسفانه جا به جا در آنها رگه های فرصت طلبی نیز وجود دارد. به علاوه شعار حقوق بشر که محور فعالیت این گروه هاست، بر آمد تحولات جهانی و جریان های عمده حاکم بر آن تحولات است و از بالا به جامعه وارد شده و این گروهها هم زیر تأثیر فضای بین المللی و تحولات دو دهه اخیر آن، این شعار را در جامعه مطرح ساخته اند و از این رو این شعار در لایه های وسیع و پائینی جامعه همان جاذبه ای را ندارد که در محافل روشنفکری لیبرال دارد. آشنایی با مفهوم دموکراسی برای مردمی که قرن های متمادی زیر سلطه استبداد بوده اند، به صورتی که مصداق های عینی و نتایج آن را بشناسند، با آن خو گیرند و ضرورت آنرا برای یک زندگی سالم اجتماعی درک کنند، یک روند نسبتا طولانی است. مفاهیم دموکراسی و حقوق بشر، مفاهیمی نسبتا انتزاعی هستند. در جوامعی که در طول تاریخ خود با نظام استبدادی اداره شده و مردم به آن نظام خو گرفته اند، مردم زمانی طولانی لازم دارند تا مصداق ها و نتایج عملی کاربرد آنها را در زندگی خود بشناسند و ضرورت آن را حس کنند، تا آنگاه برایشان جاذبه ای پیدا کند. از این رو توده عادی مردم ما هنوز دموکراسی و حقوق بشر را مفاهیمی لوکس و وارداتی تلقی می کنند و آن را نمی شناسند. اما گرانی، محرومیت، نبود خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی، مسکن و بطور کلی مسائل مربوط به رفاه مادی آنها، و در مقابل وجود فساد گسترده مالی در جامعه برایشان پدیده هایی عینی و غیر انتزاعی هستند، زیرا خود این پدیده ها بخاطر واقعیت خارجی شان ملموسند و مردم در زندگی روزمره خود با آنها بطور مستقیم و بلا واسطه

تاریخی و اجتماعی خیلی واقعی تر و جدی تر از این حرف ها نیاز دارد، چه رسد به عدالت اجتماعی که اندیشه استقرار آن و طراحی یک نظام اجتماعی که قادر به تحقق آن باشد دغدغه قرن های قرن فرزندگان، متفکرین و مصلحین بزرگ اجتماعی بوده است. چنین کاری بدون تغییر بنیادی نظام اجتماعی و اقتصادی، و بارفتن آن و آمدن این، قابل تصور نیست. از سوی دیگر بطور مشخص تر و خاص تر در جامعه ما به دلیل شرایط ویژه تاریخی، همیشه ثروت پس از قدرت آمده و تابع قدرت است، یعنی به دلیل ساختار ویژه قدرت و حاکمیت، همیشه کسانی که به قدرت دست یافته اند، به ثروت هم رسیده اند.

قدرت باد آورده، ثروت باد آورده در پی دارد. چگونه صاحبان قدرت و ثروت می خواهند با بی عدالتی مبارزه کنند؟ این مبارزه ذاتا کار کسانی است که قربانی این بی عدالتی هستند. چگونه بر آمدگان نهاد هایی که خود طی این سالها دست اندر کاران بزرگترین و پنهانی ترین پروژه های مالی، انحصار های دولتی، معاملات بزرگ داخلی و خارجی، بنادر و اسکله های خارج از نظارت و فعالیت های وارداتی و صادراتی بوده اند، که حتی خود دستگاہهای رسمی و ذیربط دولتی هم در مورد آنها نامحرم تلقی می شوند، می توانند متولی تحقق عدالت اجتماعی باشند؟ پس از یک ربع قرن، امروز آگاهی مردم از نحوه زندگی و فعالیت های اقتصادی بسیاری از آقایان و "آقازادگان" و فعالیت هایی که در پس پرده قدرت پنهان است، و آنچه بر سر ثروت ملی این کشور می آید، بیش از آنی است که کسی دیگر انتظار عدالت اجتماعی داشته باشد. بعنوان مثال برخورد دولت با زحمتکشان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران طی یکساله اخیر مصداق عینی این عدالت خواهی است.

وضعیت تشکیل و تحقق جامعه مدنی در امروز ایران چیست؟

این بحث پیچیده و مفصلی است و نمی توان همه آنچه را که گفتنی است در غالب یک جواب کوتاه به این سوال، بیان کرد. طی چند ساله اخیر که در ایران بحث جامعه مدنی و موانع تشکیل آن مطرح شده است غالبا به این مساله از منظر سیاسی نگاه کرده و شرایط سیاسی تحقق جامعه مدنی را مورد بحث قرار داده اند، که شرایطی تبعی و دست دوم است؛ و به مولفه های اقتصادی و اجتماعی جامعه مدنی که مولفه های اولیه و ریشه ای ترند، کمتر توجه شده است. حال آنکه ماهیت اصلی جامعه مدنی، اقتصادی و

اداره جامعه را به بخش نظامی و امنیتی خود بسپرد، به عبارت دیگر تلاش برای یکدست کردن حاکمیت، نشانه تشدید اختلاف و تضاد بین مردم با حاکمیت است. گو اینکه در خود حاکمیت هم تضاد ها به حدی است که تحولات اخیر نتوانسته است آنرا "یکدست" سازد. تأثیر به میدان آوردن دولت نظامی ها و امنیتی ها در مرحله حاضر هم شبیه تأثیری است که به میدان آوردن دولت نظامی از هاری در رژیم گذشته داشت. ظریفی می گفت: احمدی نژاد، از هاری بدون تاج و ستاره است. همانطور که از هاری در آن شرایط ناتوان و توخالی بود، نظامی کردن فضای فعلی هم با وجود تضاد ها و تنش های داخلی و خارجی همانقدر بی اثر و بی نتیجه است. اما از جهت ارزیابی پیش بینی لیبرال های حکومتی و خط مشی آنان، آنچه اتفاق افتاده و مسیری که طی شده، عکس آن مسیری است که آنان [اصلاح طلبان] انتظار داشتند و تبلیغ می کردند: ساختار حاکمیت بجای آنکه از درون اصلاح "لیبرالیزه" شود، بسته تر، متصلب تر و به حکومت مطلقه نزدیک تر شده است. آیا لیبرال های مذهبی ما باز هم بر نگرش خود، بر توهمات خود پافشاری خواهند کرد و باز هم گذاره های تفکر رادیکال را در زمینه تحول اجتماعی تخطئه خواهند کرد.

آیا عدالت طلبی دولت جدید می تواند به عنوان یک تاکتیک مناسب مورد استفاده قرار گیرد؟

اولا عدالت اجتماعی مقوله ای اخلاقی و شخصی نیست، بلکه یک مقوله اجتماعی است و تحقق آن هم امری است که به ساختار نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم مربوط می شود. بی عدالتی اجتماعی و قطبی شدن جامعه بین فقر و ثروت، یک پدیده ساختاری و پیچیده تر از آن است که با تغییر این یا آن فرد مسوول تغییری جدی در آن ایجاد شود. به بیان تفصیلی تر، عدالت اجتماعی نتیجه و دنباله نظام توزیع ثروت های مادی در سیستم اقتصادی کشور است که خود تابع شکل مالکیت ابزار تولید و نظام اقتصادی جامعه است، از این رو تحقق آن هم مستلزم تغییر ساختار موجود است، نه امری موردی و شخصی که تابع حکم و دستور و بخشنامه باشد.

نه یک پدیده ساختاری و ریشه ای مثل بی عدالتی اجتماعی، بلکه حتی پدیده های عرضی و اخلاقی از قبیل فساد مالی هم در وضع کنونی چنان ریشه دار و گسترده و افراد و محافظی که به آن آلوده و در آن درگیرند آنقدر قدرتمند و روابط آنان چنان روابط مافیائی تودرتو و گسترده ای است که ریشه کن کردن آنها به عزم

قادر نیست آن را زنده نگاهدارد، اما به کمک آمپول های تقویتی گران قیمت وموثری که به آن تزریق می شود، مرگ طبیعی آن را به تأخیر می اندازد، درآمد های نفتی هم اینگونه رژیم ها را در جهان سوم سر پا نگه داشته است. به این ترتیب تصاحب انحصاری در آمد نفت از سوی دولتهای خودکامه و از لحاظ سیاسی عقب مانده کشورهای عرب و مسلمان، و مصرف آن بدون نظارت دموکراتیک و در جهت اهداف حاکمیت های یاد شده، به عنوان یک عامل ضد دموکراتیک، بجای آنکه کمکی به توسعه و پیشرفت این جوامع بکند، مانع تکامل تاریخی آنها شده است. شرایط فقدان یا ضعف جامعه مدنی، محیط زیست مطلوب حکومت های خودکامه است و آنگاه چنین حاکمیت هایی که بر این بستر و در شرایط فقدان فضای انتقادی و آزادی اندیشه پا گرفته اند، بنوبه خود و متقابلا مانع رشد نهاد های مدنی و جامعه مدنی می شوند. ما گرفتار چنین دور باطلی هستیم.

آیا می توان برای نهاد قضا برای تسهیل تحقق جامعه مدنی نقشی قائل شد؟

از این سوال تعجب می کنم. پیش از مشروطه کار قضا به دست حکام شرع بود و آنان بدون نظام مدون قانونی بر مبنای احکام فقه امامیه، و هر یک بنا به استنباط و صوابدید شخصی خود عمل می کردند و از این رو کار، هماهنگی و سرو سامانی نداشت. در فقه امامیه نظر اجماعی که هیچ یک از فقها مخالفتی با آن نکرده باشد، کمتر وجود دارد. اما صرف نظر از عدم هماهنگی که ناشی از فقدان اجماع در میان فقها، و فقدان نظام قانونی واحد و لازم الاتباع سراسری بود، ذاتا هم فقه و مبانی نظری آن، که در جامعه فتوادی و فلاحتی و در پاسخگویی به مسائل و نیازهای آن جامعه تکوین و تکامل یافته است، ظرفیت و توانایی های بالقوه لازم را برای رویارویی با مسائل دنیای جدید و حل آنها ندارد. بدلیل این آشفتگی ها و بدلیل جور و ستمی که مردم از این بابت تحمل می کردند، در جنبش مشروطه تاسیس عدالتخانه یکی از خواسته ها و شعارهای اصلی این جنبش بود.

از آن زمان تا استقرار جمهوری اسلامی حدود ۷۰ سال طول کشید و طی این سال ها تلاش های بسیاری هم در جهت ایجاد یک نظام قضایی امروزی و برقراری حاکمیت قانون به عمل آمد. ازاینکه آن تلاش ها تا چه حد به هدف واقعی خود رسیده بود در اینجا بحثی نمیکنم، اما از زمان استقرار جمهوری اسلامی به این سو، با

اجتماعی است، و به همین دلیل اگر جامعه مدنی موجودیت واقعی حاصل کند، می تواند به پشتوانه و اتکاء همین موجودیت مادی خود، حقوق قانونی و جایگاه سیاسی و حقوقی شایسته خود را هم در برابر حاکمیت ها مطالبه یا به آنها تحمیل کند. اما عکس این فرایند عملی نیست، یعنی با تضمین یک موقعیت حقوقی و سیاسی برای جامعه مدنی، نمی توان آن را بوجود آورد. به همین دلیل هم نخستین شرط تشکیل و تحقق جامعه مدنی وجود فعالیت های اقتصادی مستقل از دولت، و بر این اساس رشد و قوام یافتن طبقات واقشاراجتماعی و روابط و نهاد ها، اصناف، سندیکاها و تشکل های غیر دولتی و مستقلی است که برای انجام این فعالیت ها و با پشتوانه این فعالیت های اقتصادی، قائم به خود و مستقل از دولت بوجود می آیند و رشد می کنند.

اما در جوامعی که دولت به عنوان کارفرمای اصلی و بزرگ، سررشته همه فعالیت های اقتصادی را هم بدست گرفته است، حکام که دراصل نانخور مردمند، مردم را نانخور خود تصور می کنند، و مردم برای فعالیت های اقتصادی و امور معیشتی خود نیز باید از فیلتر های سیاسی و عقیدتی حکومت کنندگان رد شوند. به این ترتیب دولت جامعه را می بلعد و زمینه رشد جامعه مدنی از میان می رود. مالکیت انحصاری دولت بر در آمد حاصل از نفت و به عبارت دیگر دولتی بودن صنعت نفت که ماهیت واقعی آن زیر عنوان فریبنده "صنعت ملی شده نفت" پنهان شده است، ابزار قدرتمند و امکانات گسترده ای را برای تقویت و تحکیم دستگاه سرکوب و تجهیز و گسترش آن از لحاظ نیروی انسانی و در اختیار قرار گرفتن فعالیت های اقتصادی جامعه و بقاء و دوام این دولت ها در اختیار آنان قرار داده و شرایطی را فراهم آورده که تفکرات سده ها و گاهی هزاره های گذشته که مدت ها است عمر تاریخی آنها به سر رسیده است و بطور طبیعی هرگز قابلیت دوام و زنده ماندن دردنیای معاصر را ندارند، جان سختی کنند و دوام آورند. بعلاوه با این امکانات وسیع مالی در جامعه بین المللی هم با پرداخت رشوه و حق السکوت در قالب قرار دادها و خرید های بی توجیه، آن پشتیبانی و حمایتی را که در داخل کشور و در میان مردم خودی از آن محرومند، در خارج خریداری کنند. این امکانات مالی هنگفت، حاصل عملکرد خوداین نظام های بیمار و پس مانده نیست. بلکه از بیرون به آن تزریق می شود. مانند بدنی بیمار و فرتوت که سیستم دفاعی فرسوده و رو به زوال آن دیگر

از این وجود شکاف میان خودو جامعه را نمی پذیرفتند. کاری که این انتخابات کرده، فقط این است که این واقعیت را بر ملا ساخته و امکان این توجیه و انکار را از میان برده است. حال آیا نیروهای سیاسی روشنفکری ما از درسی که این انتخابات به آنها داده است با خونسردی در جهت شناخت شرایط حاضر جامعه و اصلاح نگرش و خط مشی قبلی خود بهره برداری خواهند کرد یا باز هم پس از فروکش کردن تب و تاب های اولیه، با اصرار بر دیدگاه های قبلی فقط کوشش خواهند کرد مواضع و عملکرد خود را توجیه کنند؟ بالاخره آیا باید ما تابع واقعیات شویم و برای تغییر این واقعیات، دیدگاه ها و سیاست هایمان را با توجه به وضع موجود این واقعیت ها طراحی کنیم، یا منتظریم واقعیات خود را با نظرات ما انطباق دهند؟ درباره این موضوع یعنی درسی که از نتایج این انتخابات می توان گرفت توضیح خواهم داد.

اما دومین مشکلی که با صورت مساله شما دارم این است که این شکاف آنطور که مطرح کرده اید، مربوط به کل جامعه روشنفکری ایران با جامعه نیست، بلکه اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم شکاف بین نگرش روشنفکری لیبرالی با جامعه است، نگرشی که البته ظرف دهه اخیر به عنوان وجه غالب بر جامعه روشنفکری استیلا داشته است: یعنی بر جریان ها و شکل های "دوزیستی" و بیابانی، بر آنان که انتظار تحول در ایران را فقط از "بالا" دارند، آنان که فقط از "بیرون" از منظر تحولات بین المللی به "درون" نگاه می کنند و به عوامل خارجی بیش از حد تاثیر طبیعی و منطقی آن بها می دهند، و حاملین آن شبیه لیبرالیسم سطحی و شرمنده، در پوشش مذهبی که خود را روشنفکری دینی می نامد، و نیز طرف های بازنده انتخابات اخیر که تازه به شکاف بین خود و مردم پی برده اند ...

اما به اصل موضوع بپردازیم؛ به نحوی که پیش تر توضیح دادم در ابتدا در دهه ۶۰ نمایندگان بازار سنتی [صاحبان سرمایه های تجاری ماقبل سرمایه داری] به مدد روحانیت و به نیروی توده مردمی که توهمائشان آنها را به زیر پرچم آنان کشانده بود، عناصر دموکراتیک و نمایندگان جبهه مردم را قلع و قمع کردند تا یک نظام بنیاد گرای مذهبی بوجود آورند. اما از آنجا که انگاره ها و ذهنیات آنان با وضع موجود جامعه فاصله و اختلاف بسیار داشت، در عمل از یک سو، آن بنیاد گرایی بتدریج استحاله یافت و از سوی دیگر، رشد و تحول جامعه به اقتضای موجودیت عینی و

نوعی بازگشت به گذشته روبرو بوده ایم که طی آن مجددا فقه امامیه و حکام شرع جای عدالتخانه را که مردم در جنبش مشروطه خواهان آن شده بودند گرفته است و این نظام فقهی دقیقا بخش حقوقی و ذاتا جزء لاینفک حکومت مطلقه است. از طرف دیگر حقوق جدید طی دو قرن اخیر بر روی مبانی نظری تازه ای پدید آمده است که در همین قرون، یعنی پس از انقلاب صنعتی و در مقام نفی استبداد سیاسی و دینی و بنیانگذاری حکومت های مبتنی بر قانون بوجود آمده و حاکمیت را زمینی و منبعث از مردم دانسته و بعلاوه در عرصه حقوق خصوصی نیز مقررات آن متناسب با بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دنیای نو و نیازهای جامعه صنعتی جدید و در مقام پاسخگویی به این نیازها بوجود آمده است. اگر جمهوری اسلامی نظریه خاص و از پیش آماده ای مثلا در زمینه توسعه اقتصادی یا دموکراسی پارلمانی یا پول و ارز اعتبار ندارد، اما در زمینه قضایی مدعی است که در فقه امامیه سنت گسترده ای در امر قضا دارد. اما این سنت از بیخ و بن برخاسته از روابط فئودالی و فلاحتی و ساختار آن جامعه و ذاتا هماهنگ و همخون با حکومت مطلقه و مناسبات شبان - رمه گی است. انعکاس این واقعیت در زمینه سازمانی هم در سیستم قضایی کنونی کاملا مشهود است: رئیس قوه قضائیه غیر انتخابی است و به موجب اصل ۱۵۷ قانون اساسی رهبر او را تعیین می کند. اوهم به نوبه خود مدیران کل قضایی استان هارا منصوب می کند که عزل و نصب و ترفیع و تنزیل قضات هم به دست آنها صورت می گیرد. با این ترتیب شما با یک هرم قدرت طرف هستید که وابسته به حاکمیت است و با الگوی "مطلقه" اداره می شود. با این اوصاف چگونه و بر چه اساسی می توان انتظار داشت نهاد قضایی که بر چنین بستری شکل گرفته است در تسهیل تحقق جامعه مدنی نقشی داشته باشد؟

شما شکاف میان روشنفکران ایران با جامعه را پس از انتخابات ریاست جمهوری چگونه ارزیابی می کنید؟ من با صورت مساله شما دو مشکل دارم: یکی اینکه آنچه پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری اتفاق افتاد، بر ملا شدن این شکاف است نه بوجود آمدن آن. نفس انتخابات ریاست جمهوری چیزی نیست که بتواند در روابط اجتماعی و طبقاتی تغییری ایجاد کند و چنین شکافی بوجود آورد. این شکاف وجود داشته اما برخی نیروهای سیاسی روشنفکری بخاطر توجیه خط مشی ناموفق خود و دفاع از آن، پیش

هر یک از دو جریانی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت در دوره هایی از این بیست و چند ساله نماینده توهمات مردم بودند، اما هیچگاه هیچ یک از آن دو، نماینده مصالح و منافع مردم نبودند. جریان روشنفکری شبه لیبرال ما با هایدگر، پوپر و پست مدرنیست ها آشنا تر است تا با مردم خویش و مطالبات گنگ و نامضبوط و تدوین نشده آنها. دلیل اصلی شکاف موجود نیز همین است.

چرا جنبش روشنفکری ایران با ۱۵۰ سال سابقه نتوانست رهبری جامعه را چه در مشروطه و چه در بهمن ۵۷ و چه در انتخابات اخیر ریاست جمهوری بدست گیرد؟

این یکی از مسائل عمده تاریخ معاصر ایران است و بررسی آن کار پیچیده و مفصلی است که دست کم موضوع یک کتاب است. من نمی توانم در چندسطر به آن جواب دهم، اما کوشش خواهم کرد چند نکته را به طور خلاصه بیان کنم. بگذارید ابتدا به یک تفاوت کلی بین جریانهای روشنفکری در کشورهایی که خاستگاه این جریان ها هستند، با جنبش روشنفکری در کشورهایی که بعداً این جریان ها به آن وارد می شوند و تحت تاثیر این جریان ها قرار می گیرند، اشاره کنم. چون با این توضیح، موضوع بهتر باز خواهد شد. اندیشه ها و انگارهای اجتماعی، برخاسته از موجودیت عینی و مادی محیط، و تغییر و تحول آن اندیشه ها و دیدگاه ها هم تابع تغییرات و تحولات واقعیت عینی محیط است. در زمینه مقابله با حاکمیت مطلقه و اندیشه نظام مشروطه و حکومت قانون هم در کشورهایی که خاستگاه این تفکرات بودند، با انقلاب صنعتی و زوال تاریخی نظام فئودالی و رشد و قدرت یافتن روز افزون طبقات متوسط که نتیجه آن تغییرات بود، این طبقه به طور طبیعی، متناسب با موقعیت اجتماعی جدید و ثروت خود مدعی سهم و دخالت و مشارکت در حاکمیت سیاسی نیز بود. از این رو طبیعی بود که سلطنت مطلقه که شکل حاکمیت سیاسی عصر فئودالی بود، مورد معارضة قرار گیرد. مبارزات طبقات اجتماعی جدید برای کسب حقوق و تحمیل مطالبات سیاسی و اجتماعی خود بر نظام کهنه فئودالی، با مبارزات نظری نمایندگان فکری این طبقه نوحاسته همراه بود که در برابر ایدئولوژی نظام کهن، خواسته های این طبقه جدید را مطرح و در قالب نظریات تازه ای که بیان کننده منافع و موقعیت آنها و بازتاب نیازهای عصر جدید بود، ارائه و در عرصه نظری از آنها دفاع می کردند. به این ترتیب این

شرایط مادی آن، عملاً در مسیر گسترش یک سرمایه داری پیرامونی عمدتاً تجاری و خاص کشور های نفتی افتاد که منجر به رشد لایه هایی از بوروکرات ها و تکنوکرات های مونتاژ کار و مصرف کننده تکنولوژی و کالاهای کشور های صنعتی پیشرفته و اقتضار دلال و غیر مولدی شد که به برکت قدرت مصرف و امکاناتی که در آمد نفت برای واردات کالا فراهم ساخته بود، رو به روز چاق و چله تر می شدند و بستر رشد این لایه ها هم البته دولت و دستگاه های دولتی بود. زیرا هم تجارت خارجی و هم سایر رشته های این فعالیت ها مانند نفت و گاز و پتروشیمی و فولاد و خودرو سازی و ... خرید ها و قراردادهای مربوط به طرح های عمرانی غالباً دولتی بودند.

بطور طبیعی این لایه ها اگر چه بند نافشان از لحاظ مالی به حاکمیت بند بود، اما از جهت فنی دوام و موجودیتشان در گرو تغذیه از منبع اصلی، یعنی نظام مسلط اقتصاد جهانی بود، و به همین دلیل هم از لحاظ سیاسی به طور طبیعی اینها متمایل به غرب، و وارد کننده و حامل نگرش نولیبرالی بودند و در دهه دوم به تدریج پس از زوال توهماتی که بنیاد گرایان در جامعه تبلیغ کرده بودند، اینها منادی اصلاحات از درون خود نظام حاکمه شدند و در ابتدا هم این توهم تازه، بر جامعه، که از توهم قبلی به در آمده بود، استیلا یافت [آراء ۲۰ میلیونی و ۲۲ میلیونی به خاتمی شاهد این واقعیت در آن مرحله است]. اینان ایفای نقش یک اپوزیسیون قانونی را در داخل و خارج ساختار قدرت بعهدہ گرفتند و با وسایل ارتباط جمعی و سایر امکانات رسانه ای دولتی که بخش قابل توجهی از آن را در اختیار داشتند به تبلیغ و ترویج نظریه های نو لیبرالی در سطح جامعه اقدام کردند. تا مدت ها نیز جامعه و مردم امید هایی را که به آنها بسته بودند، حفظ کردند [آراء ۲۲ میلیونی دور دوم ریاست جمهوری خاتمی دلیل این ادعا است] اما از اوایل این دهه "مارمولک ها بردیوار بلند اعتماد ظاهر شدند" و با انتخابات شوراهای شهر و روستا و انتخابات مجلس هفتم این تحول کاملاً علنی شد و با انتخابات اخیر ریاست جمهوری کاملاً قطعی شد که مردم از این توهم نیز کاملاً به در آمده و به سینه حاملان آن دست رد زده اند. به این ترتیب شکافی که پس از انتخابات ریاست جمهوری علنی شد، شکاف بین این نگرش فکری و حاملان آن با جامعه است نه شکاف جامعه روشنفکری ایران بطور اعم با جامعه.

حکومت قانون هم با نسلی از روشنفکران ایرانی که در آن مقطع با غرب و تحولات آن آشنایی یافته بودند به جامعه ما آمد و البته نیروهای اجتماعی مخالف هم که پای منافع و هستی شان در میان بود در مقابله با گسترش این جنبش آنچه در امکان داشتند بعمل آوردند.

نمی خواهم بگویم مردم از جور سلطنت مطلقه، فئودال ها و روحانیون درباری به ستوه نیامده بودند و در میان آنها زمینه های عینی برای گسترش این جنبش وجود نداشت. استبداد مطلقه و جور و ستم فئودالی از قرن ها پیش وجود داشت و خیزش ها و مقاومت هایی هم در گذشته دور و نزدیک در برابر آن صورت گرفته بود. به همین دلیل هم روشنفکران ایرانی وقتی با دنیای جدید آشنا شدند وزیر تاثیر جریان های فرهنگی پیشرفته تر قرار گرفتند، از مقایسه زندگی آن جوامع با زندگی سیاه و نکبت بار مردم خود به درد آمدند و به ترویج آرمان های مشروطه و آشنا کردن مردم با حکومت قانون همت گماشتند. اما بهر حال این آرمانها ابتدا در جاهای دیگری تولد یافته و نشو و نما کرده بود و اکنون بوسیله روشنفکرانی که غم و غبطه مردم خود و سرنوشت آنها را داشتند به جامعه ما وارد می شد. از این رو از یک طرف در خود این جریان روشنفکری و درک و فهم آن از مشروطه و حکومت قانون کاستی هایی وجود داشت و از طرف دیگر پایگاه عینی و اجتماعی این جنبش از ابتدا چنان قدرتمند و فراگیر نبود که یکبار برای همیشه با فئودالیسم و سلطنت مطلقه و میراث سنتی و اعتقادی آن کار خود را یکسره سازد. ملت هایی که دیر متولد شده اند، جنبش هایی که با تاخیر در تاریخ روی داده اند مانند میوه های ضعیف و ناری هستند که پس از فصل طبیعی خود به تعدادی اندک به طور پراکنده بر درخت ظاهر می شوند اما پیش از آنکه کاملا برسند، می پژمرند و خشک می شوند و هیچگاه به اندازه یک میوه کامل و سالم فصل عادی رشد نمی کنند و رسیده و بزرگ نمی شوند. به عوامل بالا باید حضور امپریالیست ها و منافع آنان در منطقه، و به تبع آن منافع، دخالت ها و کارشکنی های آشکار و پنهان آنها را هم افزود. پایگاه داخلی قدرت های امپریالیستی را در کشور دربار، خانواده های بزرگ و متنفذ فئودال، خوانین و بخش قابل توجهی از روحانیت تشکیل می دادند. قدرت های امپریالیستی اقدامات خود را از طریق این نیرو ها عملی می کردند که خود نیز به لحاظ منافع و موقعیت داخلی شان

نظریه ها و نگرش های اجتماعی، جوشیده از دل جامعه و تحولات آن بود به همین دلیل جریان روشنفکری با جنبش اجتماعی مردم پیوند طبیعی و ذاتی داشت. عبارت دیگر امکان شکاف میان جریان روشنفکری و توده مردم وجود نداشت، چون این جریان روشنفکری خود بر آمده از مطالبات و مبارزات آن توده مردم بود. اما در کشورهای جهان سوم این اندیشه ها از پایین و از بطن جامعه جوشیده بود. تحولات اجتماعی و اقتصادی عصر تجدد در آسیا، در مقایسه با کشورهای اروپایی، هم با تاخیر بسیار آغاز شد و هم زمانی هم که آغاز شد آن دینامیسم قدرتمند تحولات اجتماعی غرب را نداشت و هرگز به آن درجه از رشد صنعتی و توسعه نرسید. در نتیجه اندیشه تحول در مقطعی از غرب به آسیا نفوذ کرد که زمینه های عینی این تحول در خود جوامع آسیایی هنوز چندان فراهم نیامده بود. حاملان این جریان ورودی اندیشه ها، روشنفکران بودند و چون آن وضعیت طبیعی نطفه بندی اندیشه های نو در بطن تحولات اجتماعی، آنگونه که در غرب روی داده بود، در خود این جوامع آسیایی اتفاق نیفتاده بود، آن پیوند طبیعی و ذاتی میان روشنفکران و جامعه هم به نحوی که در جوامع اروپایی شاهد آن بوده ایم، در اینجا وجود نداشت.

روشنفکران بازتاب مطالبات و مبارزات اجتماعی جامعه خود نبودند، زیرا غالبا چنین مطالبات و مبارزاتی بطور جدی وجود نداشت. روشنفکران بیشتر در آرزوی تحول جامعه خودی، وارد کننده اندیشه های نوین جوامع دیگر بودند، مانند آنچه در عرصه تولید مادی شاهد آن هستیم که معمولا تکنولوژی و ابداعات دیگران را وارد می کنیم و بکار می بریم، در عرصه نظری هم روشنفکران این جوامع کمتر تولید کننده اندیشه و نظریه، و بیشتر حامل و وارد کننده آن بوده اند. به این ترتیب جهت حرکت نظریه ها و نگرش های اجتماعی در جوامعی که خاستگاه این نظریه ها است از پائین به بالا و از درون به بیرون است؛ اما در جوامعی که زیر تاثیر فرهنگی و فکری آنها قرار گرفته است از بیرون به درون و از بالا به پائین است و از این رو در کشورهای جهان سوم امکان شکاف و فاصله میان جریان های روشنفکری و جامعه و امکان اینکه جنبش روشنفکری به هر دلیل نتواند آگاهی های خود را به درون توده مردم ببرد و به نحو موفقیت آمیزی با حرکت اجتماعی پیوند حاصل کند، همیشه وجود دارد. با این مقدمه به ایران و جنبش مشروطه بر گردیم. تفکر مشروطه و فکر

خورده و از عرصه خارج شده است، تحولی قابل توجه و موثر است.

به نظر شما تا چه حد اراده جمعی برای تغییر وضعیت در جامعه ایران وجود دارد و تحرک جامعه ایران در مسیری منطقی است یا غیر منطقی؟

همه می دانیم که واکنش های سیاسی مردم ایران غیر قابل پیش بینی است. سرنگونی رژیم شاه در شرایطی روی داد که ایران را جزیره آرامش غرب آسیا لقب داده بودند. در خرداد ۷۶ خاتمی در شرایطی برنده انتخابات شد که "ایر و باد و مه و خورشید و فلک" به کار افتاده بودند تا ناطق نوری را به ریاست جمهوری بفرستند، اما نتیجه چیز دیگری از آب در آمد. علت هم این است که "بالایی ها" به راحتی نمی توانند دست "پایینی ها" را بخوانند. علت این یکی هم این است که حاکمیت استبدادی در تاریخ این کشور با جان سختی، عمری طولانی کرده و آثار و عوارض آن با رفتار سیاسی مردم عجین و ماندگار شده است. استبداد در طول این عمر دراز خود هیچگاه اجازه نداده است در جامعه نهاد هایی مانند احزاب، مطبوعات و ... بین او و مردم پا بگیرند، تا از طریق آنها در جریان تمایلات و منویات واقعی مردم و تحول آنها قرار گیرد. به عکس همواره این نوع نهاد ها را سرکوب کرده است. در نتیجه تظاهر، دوگانگی، تمکین مزورانه به قدرت و ... به عناصر ریشه دار رفتار سیاسی مردم ایران تبدیل شده است. مردم ایران وقتی با یک جریان یا یک شخصیت نامطلوب اما قدرتمند تاریخی روبرومی شوند، مستقیم، فوری و به صورت باز و رو رو با آن مقابله نمی کنند و حاضر نیستند ریسک این کار را بپذیرند؛ بلکه

بقیه در صفحه ۸

دشمنان سوگند خورده آزادی و حکومت و قانون بودند. از طرف دیگر جریان روشنفکری مشروطه خواه نیز نتوانسته بود کار لازم برای پیوند با توده مردم و بردن آگاهی ها به درون آنان را به آن حد که باید انجام دهد و بهمین جهت آن زمینه گسترده و تشکل و نیرویی که برای تحقق اهداف چنین جنبشی لازم بود را در پایین نداشت. به این ترتیب مجموعه عوامل فوق مانع آن شد که جنبش روشنفکری رهبری جامعه را بدست گیرد و ارتجاع پس از فروکش کردن تب و تاب های اولیه توانست با ضد حمله ی خودهمان دستاورد های نیم بند را هم از بین ببرد.

تفاوت جامعه امروز ایران با قبل از دوم خرداد ۷۶ چیست؟

جامعه امروز ایران از بسیاری جهات با قبل از دوم خرداد ۷۶ تفاوت دارد، اما یکی از این جهات که با زمینه بحث ما ارتباط دارد این است که طی این مدت یک توهم بزرگ دیگر از توهماتی که جامعه گرفتار آنها بوده است، یعنی توهم "اصلاح نظام موجود از درون خود آن" گرچه با هزینه ای سنگین، زائل شده است. پس از خرداد ۷۶ نوعی امیدواری و دلگرمی در برخی اقشار اجتماعی پدید آمده بود که امروز جای خود را به سرخوردگی داده است. شاید این هم یک تفاوت باشد که جامعه امروز که پس از خرداد ۷۶ یکبار دیگر هم اعتماد کرد و به میدان آمد، اما تلاش هایش به در بسته خورد، دیگر به سهولت قبل از ۷۶ به حرکت در نمی آید و دیگر حساسیت گذشته را ندارد. اما این سرخوردگی امروز که بر واقعیت و آگاهی مبتنی است بر آن امیدواری و دلگرمی خرداد ۷۶ که بر توهم مبتنی بود، مرجح است. جوانی که یکبار بر پایه توهم عاشق شده و سرش به سنگ خورده است پس از آنکه از توهم به در آید، این سرخوردگی نوعی تجربه به اومی دهد که او را سخت ترمی کند، حساسیت خود را از دست می دهد و دیگر به سادگی دل به کسی نمی دهد.

امروز بر خلاف خرداد ۷۶ و قبل از آن، دیگر کسی تردید ندارد که نه تنها از اصلاح طلبان درون ساختار قدرت، بلکه از هیچ یک از گروه ها و محافل دیگری که با آنها قرابت ذاتی دارند و طی این هشت ساله در خارج از ساختار قدرت میدان دار مباحثات سیاسی بوده اند، نیز بدون جنبش اجتماعی کاری برای تغییر وضعیت موجود ساخته نیست. از این رو باید به دنبال راه حل های نو و موثر بود؛ اما همین که بسیاری از تصورات پیشین در عمل محک

- سازمانهای کارگری و کارفرمایی را نمی توان با احکام اداری منحل یا توقیف کرد.

- سازمانهای کارگری و کارفرمایی از حق تشکیل اتحادیه برخوردارند و حق آن را دارند که به سازمانهای بین المللی کارگری و کارفرمایی پیوندند.

ماده ۳ و ۵ و مقاله نامه ۸۷ سازمان ملل متحد آزادی ستریکها و حمایت از حقوق ستریکایی

بازی‌های جام جهانی فوتبال و تجارت زنان



بیش از حدود چهار ماه به شروع بازی‌های جام جهانی فوتبال در آلمان باقی نمانده است. طبق پیش‌بینی کمیسیون زنان پارلمان اتحادیه اروپا در بروکسل، نزدیک به چهل هزار زن روسی در مدت بازی‌های جام جهانی فوتبال به آلمان وارد می‌گردند و به احتمال زیاد هزاران نفر از آنان توسط باندهای جنایتکار و دلال خرید و فروش زنان و دختران، به اجبار به روسپیگری گمارده می‌شوند. به همین جهت پارلمان اتحادیه اروپا از آلمان خواسته که در جهت جلوگیری از خرید و فروش زنان و روسپی‌گری اجباری، اقدامات بیشتری را انجام دهد.

در آلمان فقط صاحبان هتل‌های این کشور نیستند که از رزرو شدن همه اتاق‌هایشان شادمانند، بلکه در روسپی‌خانه‌ها نیز از هم اکنون همه محل‌های ممکن پیش فروش شده‌اند. طبق پیش‌بینی کمیسیون زنان پارلمان اتحادیه اروپا در بروکسل، نزدیک به چهل هزار زن روسی در مدت بازی‌های جام جهانی فوتبال به آلمان وارد می‌شوند و به احتمال زیاد هزاران نفر از آنان به اجبار به روسپیگری گمارده می‌شوند. به همین جهت پارلمان اتحادیه اروپا از آلمان خواسته که در جهت جلوگیری از خرید و فروش زنان و روسپی‌گری اجباری، اقدامات بیشتری را انجام دهد.

چه اقداماتی می‌تواند در جهت جلوگیری از این نوع فجایع انجام گیرند؟ خانم مارلیس شوام روزنامه‌نگار مقیم بلژیک، در یک مقاله‌ی تحقیقی تلاش کرده راه‌های کشورهای دیگر اروپایی را در مبارزه با خرید و فروش زنان و دختران و مبارزه با باندهای جنایتکار دلال انسان نشان دهد.

خانم مارلیس شوام می‌نویسد، برای نمونه در بلژیک، آن‌ها زن بیست ساله بلغاری بطور غیر قانونی توسط باندهای قاچاق زنان به بروکسل آورده شد. مدت سه سال او با اعمال خشونت و آزار مجبور گردید، به عنوان روسپی جوابگوی مشتریانی باشد که واسطه‌ها به نزدش می‌آوردند. تا اینکه در ماه ژانویه، ماه گذشته، از این شرایط عذاب‌آور نجات داده شد و مأموران پلیس او را تحویل "پاگ آسا"، یکی از سازمان‌های کمک به قربانیان باندهای جنایتکار خرید و فروش زنان، تحویل دادند. آنا می‌گوید:

"شرایط سختیه، آن زمان دوران وحشتاکی برام بود. اما حالا پاگ آسا به من کمک می‌کنه و راه رو بهم نشون میده. به همین جهت در اینجا احساس امنیت می‌کنم. فکر می‌کنم به زودی وضعم بهتر بشه." آنا در بازجویی علیه واسطه‌ها صحبت کرده و اطلاعات درباره آنان را در اختیار پلیس گذاشت. او این امکان را یافته تا زمانی که پرونده‌اش جریان دارد در بلژیک بماند، دوره آموزش زبان را بگذراند و کار کند. اگر دادگاه به نفع وی رأی دهد و مشخص گردد که او قربانی باندهای خرید و فروش زنان شده، اجازه ادامه زندگی و اقامت دائم در بلژیک به او داده خواهد شد. این قانون تقریباً تنها در بلژیک، در مقایسه با کشورهای اروپایی دیگر، اجرا می‌شود. در ایتالیا قانونی نسبتاً شبیه به آن موجود است. برای نمونه در آلمان آنا در بسیاری از ایالت‌های این کشور امکانی را برای اقامت پیدا نمی‌کرد. خانم لیبسی گرونر، نماینده آلمانی سوسیال دموکرات پارلمان اروپا معتقد است که این قانون می‌باید تغییر کند و کشور آلمان نیز می‌باید به قربانیان فجایع باندهای دلال زنان و دختران کمک کند.

"کاملاً مشخص باید گفت که به زنان و دختران قربانی باندهای خرید و فروش انسان باید در زمان رسیدگی به پرونده‌شان اجازه اقامت در آلمان داده شود. اگر زنی مایل به همکاری است و نام واسطه‌ها را فاش می‌کند باید در کشوری که در آن پناه جسته، مورد حمایت قرار گیرد. در عمل نشان داده شده که بازگرداندن سریع این زنان به کشورشان، بهترین شیوه حمایت از جانان است." خانم سالی بکمن از همکاران سازمان امداد پاگ آسا در بروکسل نیز این امر را تأیید می‌کند. او که در رشته جرم‌شناسی تحصیلاتش را به پایان رسانده، در تمام مراحل اداری و حقوقی پرونده، به این نوع قربانیان کمک می‌کند. "من فکر می‌کنم پایه‌ی بسیاری از تحقیقات، بر اساس اظهارنظر شاهدان است. به همین جهت این مهم است که این نوع پرونده‌ها در دادگاه مورد بررسی قرار گیرند. یک سیستم بده و بستان بوجود می‌آید. قربانی در افشای نام جنایتکاران با پلیس همکاری می‌کند و این کمک بزرگی به مأموران برای کشف این نوع باندهاست و امکان خوبی برای وی، به منظور اقامت و ادامه زندگی در بلژیک، حتی اگر در برخی از مواقع نتواند برای همیشه در این کشور بماند." لیبسی گرونر معتقد است که حمایت بیشتر از قربانیان باندهای خرید و فروش زنان و دختران ضروری است. حتی مردانی که به نزد این

فشارهای پارلمان اروپا در این امر افزایش یافته است. در مورد نمونه آنا در بلژیک، وضع به نظر زیاد بد نمی‌رسد. او با توجه به همه مشکلاتی که از سر گذرانده تنها یک آرزو دارد: «خانه‌ای که بتوانم در آن با آرامش با فرزندم به زندگی ادامه دهم و کاری که از طریق آن امرار معاش کنم. یک زندگی ساده، مثل همه انسان‌های دیگر. فقط همین کافی است».

بقیه از صفحه ۲۵

لیست افرادی که در پی سرکوب دراویش گنابادی در قم دستگیر شده اند

در پی سرکوب دراویش گنابادی در قم دستگیری‌های وسیعی صورت گرفته است که از تعداد زیادی از دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست. هم اکنون در زندان فجر میدان راه آهن قم، ۱۷۳ تن از این دستگیرشدگان تحت آزار و شکنجه قرار دارند تا از آنها به اصطلاح «اقرار» گرفته شود که «اغفال گشته اند و در واقع این یک جریان سیاسی وابسته بوده است.» ۵۳ نفر دیگر که در دو گروه مجزا هنوز در بازداشت به سر می‌برند تهدید شده اند که یا قبول می‌کنید که آنچه را که ما به شما دیکته می‌کنیم در جلوی دوربین تکرار کنید، یا آنچنان بلائی به سرتان می‌آوریم که آرزو خواهید کرد که ایکاش «اقرار» کرده بودیم. لیست این ۵۳ تن به شرح زیر است: ۱- سعید رحیم زاده ۲- صادق حیاتی ۳- قباد آسانی ۴- مهدی اکبری ۵- علیرضا آبادی ۶- علی محمودی ۷- حجت دهقانی ۸- غلامعلی کریمی ۹- احسان کودار ۱۰- بهزاد نوری ۱۱- حسن فیضی زاده ۱۲- کاظم محیط ۱۳- اکبر احمدی ۱۴- علی کریمی ۱۵- حسین عباسی زاده ۱۶- شهرام مقدمی ۱۷- حسن ضیغمی ۱۸- آرش شلتوکی ۱۹- حسن سیاهمیری ۲۰- محسن محمد زاده ۲۱- محمد دنیا دیده ۲۲- علیرضا سیف ۲۳- سید جعفر آهوقلندری ۲۴- امیر رضائی ۲۵- محمد ثلاث ۲۶- رضا آذر ۲۷- حسین صبری ۲۸- حمید منجزی ۲۹- امیر دالوند ۳۰- محمدرضا قربانی ۳۱- عبدالامیر یکه شناس ۳۲- امیر هوشنگ عراقی ۳۳- امید یکه شناس ۳۴- پرویز صمدی ۳۵- حسین فرخی ۳۶- رحیم آهنگ ۳۷- مزدک زالپور ۳۸- مهدی پورکاشانی ۳۹- محمد یعقوبی ۴۰- محمد اکبری ۴۱- داوود ضیف دار ۴۲- رضا زنگنه ۴۳- محمد رضا جعفرآبادی ۴۴- رمضان خدابخش ۴۵- محسن مؤمنی ۴۶- رامین اشکور ۴۷- محمود مرعشی نیا ۴۸- امیر مرعشی نیا ۴۹- آذر نوش احمدی ۵۰- اصغر رجب ۵۱- صادق یوسفی ۵۲- منصور مرعشی ۵۳- امیر کریمی

روسپیان اجباری می‌روند، باید مجازات شوند. امکان دیگر برای حمایت از قربانیان، کار توضیحی و روشنگرانه وسیع و بالا بردن درجه حساسیت مردم نسبت به این مسئله در اروپاست. موضوع اصلی بوجود آوردن فشار در این باره بر سیاستمداران است. خانم گرونر می‌گوید: «به همین جهت زمان بازی‌های جام جهانی فوتبال برای مطرح کردن این موضوع، زمان مناسبی است».

در آلمان فقط صاحبان هتل‌های این کشور نیستند که از رزرو شدن همه اتاق‌هایشان شادمانند، بلکه در روسپی‌خانه‌ها نیز از هم اکنون همه مهمل‌های ممکن پیش فروش شده‌اند. طبق پیش‌بینی کمیسیون زنان پارلمان اتحادیه اروپا در بروکسل، نزدیک به پهل هزار زن روسپی در مدت بازی‌های جام جهانی فوتبال به آلمان وارد می‌شوند و به احتمال زیاد هزاران نفر از آنان به اقبال به روسپیگری گمارده می‌شوند.

حال در جلوی چشم ماست که هزاران زن به عنوان بردگان جنسی به کشور وارد می‌شوند و به خودفروشی مجبور می‌گردند. مسئولان امور نباید چشممان خود را نسبت به این جریان بندند، چه در وزارت دادگستری، چه در کمیسیون اتحادیه اروپا و چه در پارلمان اروپا. مطرح شدن موضوع روسپی‌گری اجباری امر ناخوشایندی است. در کشورهای مختلف اتحادیه اروپا به این مسئله بطرق متفاوتی برخورد می‌شود. لیسب گرونر می‌گوید: «کشورهایی هستند که در آنجا زنان از نظر سیاسی کمتر فعالند. ما کشورهایی را در اروپای شرقی داریم که درباره این مسئله هنوز اصلاً موضع‌گیری نکرده‌اند. اما من نمی‌خواهم حال با ذکر یک نمونه بگویم که باید بهتر کار شود.» بدون درخواست کشورهای اروپایی، حتی مأموران اویروپل، پلیس اروپا، هم نمی‌توانند با تصمیم مستقل خود نسبت به این موضوع عکس‌العمل نشان دهند. این مسئله سرعت مبارزه با باندهای تجارت زنان را تقلیل می‌دهد. مسئولان سازمان‌های امدادی به این مسئله به دیده تردید می‌نگرند که در آلمان در دادن حق اقامت به زنان قربانی و یا مجازات مردانی که به سراغ آنان می‌روند، تغییری حاصل شود. اگرچه به زمان شروع بازی‌های جام جهانی فوتبال نزدیکتر می‌شویم و حتی

ترجمه: ن. نور یزاده

کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد

مصوبه ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶ / قطعنامه A 2200

قدرت اجرائی بنا بر ماده ۴۹، ۲۳ مارس ۱۹۷۶



قسمت چهارم

بخش سوم

ماده پانزدهم

۱- هیچکس را نباید بواسطه انجام عملی و یا ترک آن که بنا بر قوانین ملی و یا بین المللی جرم نبوده است در آن واحد محکوم نمود. همچنین نباید هیچ مجازات شدیدی را از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اجرا بوده است، تعیین نمود. اگر پس از ارتکاب جرم مقررات قانونی دیگری وضع شود که مجازات ملایمتری را در بر داشته باشد، مجرم باید از آن مقررات استفاده نماید.

۲- هیچیک از مقررات این ماده نباید با دادرسی و مجازات شخصی که در هنگام انجام عملی یا ترک آن، بنا بر اصول کلی قوانین شناخته شده جامعه ملل، جرم نیست، منافات داشته باشد.

ماده شانزدهم

هر کس حق دارد در هر کجا در مقابل قانون، بمثابه یک شخص (حقوقی) شناخته شود.

ماده هفدهم

۱- هیچکس نباید در زندگی خصوصی، خانوادگی، خانه و یا مکاتبات، مورد دخالت خودسرانه (بدون مجوز قانونی) یا خلاف قانون قرار گیرد. همچنین نباید شرافت و حیثیت او مورد تعرض غیر قانونی واقع گردد.

۲- هر کس حق دارد که در مقابل این تعرضات و دخالتها از حمایت قانون برخوردار شود.

ماده هیجدهم

۱- هر کس حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب دارد. این حق شامل اختیار و آزادی در پذیرش یک مذهب و یا عقیده ای، به

انتخاب خود است. همچنین هر کسی، در بیان آشکار مذهب یا عقیده خود بطور فردی یا گروهی آشکارا یا در نهان و نیز انجام تعلیمات مذهبی خود اختیار و آزادی دارد.

۲- در این موارد، هیچکس نباید با زور و اجبار (روبرو گردد) و نیز نباید به آزادی او در پذیرش یک مذهب یا عقیده ای که بر اساس انتخاب خودش انجام گرفته است، آسیب رساند.

۳- در صورتی ممکن است آزادی بیان، مذهب یا اعتقادات کسی محدود گردد که بموجب قانون آنهم در جهت حفظ امنیت عمومی، نظم، سلامتی اخلاق یا حقوق و آزادیهای اساسی دیگران، پیش بینی شده باشد.

۴- کشورهای عضو این میثاق، متعهد میگردند که آزادی والدین و سرپرستان قانونی را در مورد آموزش مذهبی و اخلاقی کودکانشان و مطابق با عقایدشان محترم شمارند.

ماده نوزدهم

۱- هر کس حق دارد که نظرات خود را بدون دخالت و مانع (دیگران) بیان دارد. (حفظ کند)

۲- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی کسب دانش، گرفتن و دادن اطلاعات و هر نوع عقایدی، بدون توجه به چگونگی ارائه آن (آرایش) بطور زبانی یا نوشتاری یا چاپی و در شکل هنری یا بهر وسیله دیگری که خود انتخاب میکند، میباشد.

۳- اعمال حقوق ارائه شده در بند ۲ این ماده که همراه با وظائف ویژه و مسئولیت ها می باشد، ممکن است که تابع محدودیتهای معینی قرار گیرد. این (محدودیتهای)، فقط باید بنا به ضرورتهای ذیل و بوسیله قانون انجام گیرد:

الف) برای احترام حقوق یا حیثیت دیگران

ب) حفظ امنیت ملی یا نظم و سلامت و اخلاق عمومی

ماده بیستم

۱- هرگونه تبلیغ برای جنگ بموجب قانون ممنوع است.

۲- هرگونه ترغیب به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد، بموجب قانون ممنوع می باشد. بقیه در صفحه ۲۴

جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

5122,CDN - C.P. 49552, Montreal, QC H3T 2A5